

## امروز این نگاشته محقق شد



چنانچه تمایل دارید، همچنانکه ایستاده‌ایم، سرهای خود را برای دعا خم کنیم.

۲ ای پدر آسمانی، امشب سپاسگزاریم به خاطر این فرصتی که داریم تا آمده و انجیل باشکوه عیسی و شگفت‌انگیز عیسی مسیح را ارائه دهیم. از اینکه او همچنان دیروز، امروز و تا ابد همان است سپاست می‌گوییم. برای این عزیزان حاضر که با وجود این سرما در این ساعت اینجا گرد هم آمده‌اند، سپاست می‌گوییم، آنها انتظارات بسیاری دارند همچنین این نگرش و باور که چیزهای شگرفی از خدا به ما عطا خواهد شد. پروردگارا ما با چنین امیدی در جلسات حاضر می‌شویم و بابت جلسات پریشب در خیمه تو را شکر می‌کنیم، سپاس بر تو به خاطر جلسهٔ دیشب و همین‌طور برای جلسهٔ امروز در خیمه. اینک منتظریم تا ببینم امشب برای ما چه منظور کرده‌ای.

۳ ای پدر، می‌دانیم هر که قادر به حرکت دست خود است، می‌تواند صفحه‌های کتاب مقدس را ورق بزند ولی آنکه می‌تواند آن را زنده و ملموس بسازد، تو هستی. همچنین پدر، منتظریم امشب نیز چنین کنی. از هر لحاظی ما را مبارک ساز. دل‌هایمان از دیدن نزدیک شدن آن زمان مملو از شادی و خرمی است، همان زمان دیدار او، دیداری حضوری کسی که بدو عشق ورزیده و تمام این سالیان را به خاطر او زندگی کرده‌ایم.

۴ پروردگارا، عزیزان بسیاری به تازگی خود را سپرده‌اند. چنانکه متوجه شدم جمعی بزرگ، چهل یا پنجاه نفر، باید بامداد فردا به نامت تعمیم یابند، و این از برکت جلسهٔ دیشب بود. خدایا، تمنا اینکه این روند را ادامه دهی، این دعای ماست، تا هنگامی که چشم واپسین ذریت مقدرشده به روشنایی انجیل منور شود و وارد حصاد گردد.

۵ از تو می‌خواهیم که در این شامگاه ما را پشت کلامت پنهان کرده، نسبت به امور دنیوی نابینا کنی و عنایت فرمایی تا چشمان ما به دیدن عیسی روشن گردد. باشد که در این شامگاه تجربه‌ای از جنس کوه تبدیل هیئت در میان ما رخ دهد تا تنها عیسی را رؤیت کنیم و بس. این را به نام او، و برای جلال و تأیید انجیلش مسئلت می‌کنیم. آمین.

بفرمایید بنشینید.

۶ فقط اجازه دهید این میکروفن یا میز منبر را به این سمت بچرخانم، اگر چنین خوب باشد تا بتوانم دو طرف سالن را ببینم. گمان کنم بتوانم دوباره میکروفن‌های اینجا را جاسازی کنم. بسیار خوب، یک لحظه اجازه دهید.

۷ در این جلسهٔ شامگاهی از تالار اصلی به وسیلهٔ تلفن به همهٔ دوستانمان در آریزونا، کالیفرنیا، تگزاس و همچنین سراسر ایالات متحده عرض ادب می‌کنیم. این-این جلسهٔ شامگاهی از طریق تلفن در سراسر کشور در حال پخش است، پس اطمینان داریم که خدا به ما برکت خواهد داد.

۸ آیا-آیا آنجا در سمت چپ تالار صدا واضح است؟ بسیار خوب، عزیزان در حال بررسی سیستم تلفنی هستند تا مطمئن شوند که درست کار می‌کند.

۹ آیا همه شادمان هستند؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.»-گروه تألیف.] خوب، بسیار عالی است! در این سمت چطور؟ از اینکه می‌بینم شما عزیزان چنین راحت نشسته‌اید بسیار خوشحالم.

۱۰ خوب، چنانچه فردا شب باز افراد پر شماری تشریف بیاورند، پخش مستقیم تلفنی برقرار خواهد بود. همچنانکه امشب هست. فکر می‌کنم عده‌ای از آنها در خیمه جمع شده باشند.

۱۱ ولی فردا شب امکان برگزاری مراسم در خیمه نیست زیرا... یک گل‌فروش مشغول تزئین کلیسا برای مراسم ازدواج فردا عصر است. به همین علت جلسه بامدادی به کلیسای برادر رودل منتقل شده است، ایشان یکی از همخدمتان ما بوده و مکان مورد نظر همین جاده بالاست، شماره شصت و دو. آیا این مسئله در اعلانات عنوان شد؟ [برادر نویل می‌گوید: «بله.»-گروه تألیف.] پس اعلام شده است. چنانچه آن فضا گنجایش جمعیت حاضر را نداشته باشد، باقی افراد را نگه می‌داریم و خادم دیگری پیش برادر جونیور جکسون در کلارکسویل می‌فرستیم. علت اینکه کلیسای برادر رودل منظور شد نزدیک بودنش به اینجاست، چنین ما می‌توانیم... فکر کردیم پیدا کردن آنجا برای شما آسان‌تر است. به هر حال هماهنگی‌های لازم را به جا خواهیم آورد. تا از برگزاری مراسم تعمیم برای فردا مطمئن باشیم، امیدوارم صد نفر یا حتی دویست نفر به شمار عزیزانی که قرار است فردا تعمیم بگیرند، اضافه شود. حال در جلسه شامگاهی فردا...

۱۲ هیچ وقت دوست ندارم از پیش موضوع سخنرانی را اعلام کنم ولی مایلم در یک جلسه شامگاهی یا یک روز، درباره این موضوع که ملک‌ی‌صدق کیست؟ صحبت کنم. زیرا باور دارم که در زمان مکشوف شدن چنین اموری به سر می‌بریم و-و این یکی از همان‌هاست، این پرسش که «این مرد کیست؟» در طول دوره مطرح شده است. و به باورم پاسخ هر پرسشی در مورد کیستی او، نزد خداست. عده‌ای می‌گویند سخن از «گونه‌ای کهانت» است، به گفته شماری دیگر «یک پادشاه» است، برخی دیگر... ولی باید...

۱۳ تا پرسشی هست، باید پاسخی هم وجود داشته باشد که درست باشد. در اصل تا پاسخی نباشد، هیچ پرسشی متصور نیست.

۱۴ اینک اطمینان داریم که امشب حین خواندن کلام، خدا برکتی برآمده از کلامش را به ما عنایت خواهد فرمود.

۱۵ و شما... بیلی از من خواست به شما بگویم که شما اینجا با همه مأموران پارکینگ، پلیس و همه خوب همکاری کردید. چنین ادامه دهید که چنین بسیار، بسیار پسندیده است.

۱۶ امیدوارم شاهد آن زمانی باشیم، چه بسا در آینده‌ای نزدیک که بتوانیم چادر بزرگ را به شهر آورده و اینجا در استادיום بیسبال برپا کنیم، جایی که بتوانیم جهت یک بیداری، برای مدتی، شاید سه یا چهار هفته بمانیم. اینجا تازه با یکدیگر آشنا شدیم ولی ناگزیر باید خداحافظی کرد و رفت. ولی دوست دارم در خلال یک سفر، جهت اقامتی طولانی اینجا بیایم، البته باید زمانی باشد که شما هم امکان ماندن داشته باشید، مبدا پس از یکی دو جلسه شامگاهی برنامه متوقف شود بلکه باید زمان کافی برای ماندن و ارائه تعالیم بی‌وقفه فراهم باشد، چه روز چه شب، روز و شب. چه بسا در این بین یکی برای دانه دادن به مرغ‌ها یا دوشیدن گاوها به خانه برگردد ولی هفته بعد باز به شرکت کردن در جلسات ادامه دهد. این-این چیزی است که دوست دارم. پس خداوند با شما باشد.

۱۷ حال پیش از رفتنم، شاید صبح یکشنبه یا یکشنبه شب، یا زمانی دیگر در یکی از این جلسات در خصوص موضوعی که می‌دانم همه منتظرید در مودش بشنوید، صحبت خواهیم کرد، منظور حقیقت درباره مسئله ازدواج و طلاق است، این موضوع از پرسمان‌های پیچیده روزگار کنونی است. به همین سان که حضورم در اینجا واقعی است، بر این باورم که پاسخ درست در کلام خدا یافت می‌شود، و فکر کنم به همین علت قول دادم که بازگردم.

۱۸ با توجه به اطلاعاتی که دارم، گمان می‌کنم، تا جایی که می‌دانم، قرار است اینجا در جفرسون ویل، روز یکشنبه رستاخیز جلسه‌ای برگزار کنم و ما... منظور آیین پگاهان است و پس از آن یکشنبه رستاخیز. در این مورد اطلاع‌رسانی خواهیم کرد و در تلاشیم برای برگزاری آیین یکشنبه تالار یا مکان دیگری بگیریم، چه بسا بتوانیم شنبه و یکشنبه آنجا باشیم. به ناچار با هواپیما رفت و آمد خواهیم کرد زیرا نزدیک به آن زمان... باید هم برنامه خود و هم مسیر سفرهای خود به کالیفرنیا را بررسی کنم. سپس بی‌درنگ پس از آن، باید-باید راهی آفریقا شوم. پس تماس خود را حفظ کرده و برای ما در دعا باشید.

۱۹ اکنون قصد دارم برای این جلسه شامگاهی توجه شما را به بخشی از کلام خدا در لوقا باب ۴ جلب کنم. در باب ۴ از آیه ۱۶، عیسی چنین رشته سخن را در دست می‌گیرد.

...امروز این سخن در گوش‌های شما محقق شد...

۲۰ اکنون می‌خواهیم از این گفتار مقدس نتیجه‌ای استخراج کنیم و چنین پویایی کلام خدا را خاطرنشان سازیم! چه بسا ساز و کار امری بر همگی ما روشن باشد ولی چیزی باید به آن پویایی ببخشد تا جنب و جوش داشته، عمل کند.

۲۱ شاید بتوانیم تصویری از ساز و کار یک دستگاه یا یک خودرو داشته باشیم ولی چیزی باید چرخ‌ها را به کار انداخته، به حرکت وادارد.

۲۲ چنانکه-چنانکه از متن پیداست، عیسی به ناصره، همان‌جا که بزرگ شده بود، بازگشته بود. با خواندن ادامه متن این نگاشته، درمی‌یابیم که مردم

می‌گفتند: «شنیده‌ایم که در کفرناحوم چنین و چنان کرده‌ای. خوب، همین کارها را مقابل چشمان ما در وطن انجام بده.»

۲۳ عیسی گفت: «هیچ-هیچ نبی در وطن خویش مقبول نیست.» پیداست که منظور همان جایی است در آن بزرگ شده‌اید و مردم شما را می‌شناسند. با توجه به اینکه بدون پدر زمینی به دنیا آمده بود، از همان ابتدا شهرت ننگینی داشت. او را «فرزند نامشروع» می‌دانستند زیرا مریم پیش از نکاح با یوسف آبستن شده بود. ولی در واقع چنین نبود، می‌دانیم که چنین نبود.

۲۴ دربارهٔ این نگاهشتهٔ مقدس، گفتنی است آنچه سبب شد به آن نگاهی بیندازم، اتفاقی است که در فینیکس ایالت آریزونا رخ داد. آخرین روز سخنرانی‌ام در جلسه‌ای در مجمع بین‌المللی بازرگانان انجیل تام بود.

۲۵ در زمان برگزاری همایش، مهمانی در جمع حضور یافته بود، ایشان یک اسقف کاتولیک بودند، از «کلیسای آیین کلدانی رسولی کاتولیک؛ جناب کشیش یوحنا اس. استانلی.» ایشان در کلیسای کاتولیک «اسقف اعظم متروپولیت ایالات متحده» هستند. این کارت و-و آدرس ایشان است.

۲۶ ایشان در جمع بازرگانان انجیل تام مهمان بودند و یک روز پیش ایشان را دیده بودم. فکر می‌کردم در سخنرانی شنبه شب بود یا هنگام صبحانهٔ شنبه، و من... هنگام سخنرانی یکسره به من خیره شده بود. با خود فکر کردم: «پیداست که این آقا با سخنانم مخالف است.» خوب می‌دانید، حضورش ملموس بود زیرا پیوسته سر خود را بالا و پایین می‌برد، از آنچه ذهنش را درگیر کرده بود، بی‌خبر بودم.

۲۷ عصر یکشنبه هنگامی که برای سخنرانی برخاستم، می‌خواستم به متن مورد نظر خود تحت عنوان درد زه پردازم، جایی که عیسی گفت: «همچون زنی در حال زایمان» درد زه را تجربه می‌کند. خوب قصد داشتم با این متن به موضوع درد زه پردازم و بگویم که اکنون دنیا درد زایمان را تجربه می‌کند. باید دنیای کهن درگذرد تا دنیایی نو زاده شود؛ درست همچون بذری که برای تولید زندگی تازه می‌پوسد.

۲۸ دنیا بارها و بارها دچار درد زه شد! در جنگ جهانی اول سخت دچار درد زه شد، زیرا گازهای سمی و چیزهای دیگر که می‌توانست دنیا را ویران کند، به کار گرفته شد. در جنگ جهانی دوم باز دچار دردی به مراتب توان‌فرساتر شد، بمب‌های بزرگ‌تر و حتی بمب هسته‌ای به میان آمدند. پیداست که دنیا در برابر دردی دیگر تاب نخواهد آورد. با وجود همهٔ موشک‌ها و ابزارهای امروزی، بروز جنگی دیگر دنیا را به فضا خواهد فرستاد چرا که حال باید زایمان کند. زمینی نو پیدا خواهد شد. به گفتهٔ کتاب مقدس زمینی نو پدید خواهد آمد.

۲۹ در پی پیغام هر نبی، اسرائیل دچار درد زه شد زیرا آن انبیا پس از اینکه الهیدانان و روحانیون کلیسا را به فرقه‌گرایی سوق می‌دادند، وارد میدان می‌شدند. چنین هر بار که انبیا مجهز به قول خداوند وارد عرصه می‌شدند، کلیسا را به لرزه درآورده، سپس

یک درد زه رخ می‌داد. سرانجام، تا زمان زاده شدن پسر انجیل گرفتار درد زه بود، تا زمان تن گرفتن خود کلام.

۳۰ و چنین کلیسا باز امشب به راستی گرفتار درد زایمان است، باشد که آن پسر، همان پسر بازآمدنی خدا را به دنیا آورد. همه‌الهی‌دانان ما، همه سیستم‌های ما، همه مجموعه‌های فرقه‌ای که داریم زیر پای ما پوسیده‌اند. پس گرفتار درد زه هستیم و هر پیغام خدا کلیسا را دچار دردی جانکاه‌تر می‌سازد، ولی سرانجام او عروسی را به دنیا خواهد آورد. این امر حضور عیسی مسیح نزد عروستش را به ارمغان خواهد آورد.

۳۱ و خوب، فکر می‌کردم که آن آقا سخت با من سر ناسازگاری داشته باشد. هنگامی که برای ارائه آن پیغام برخاستم، برای یافتن صفحه مورد نظر، کتاب مقدس را خود باز کردم.

۳۲ همسرم به مناسبت کریسمس کتاب مقدس جدیدی به من هدیه داده بود. حدود پانزده سال کتاب مقدس قدیمی خود را استفاده کرده بودم و دیگر ورق ورق شده بود. هر بار بازش می‌کردم، ورق‌هایش می‌افتاد. ولی از بس با دقت تمام آن را مطالعه کرده بودم می‌توانستم به آسانی هر آیه را پیدا کنم. ولی کتاب چنان فرسوده شده بود که نمی‌توانستم آن را به کلیسا ببرم، به همین دلیل کتاب مقدس جدید را با خود برداشتم.

۳۳ قصد داشتم نگاشته مورد نظر از انجیل یوحنا را بخوانم، بخشی از باب ۱۶ را قرائت کردم سپس متوجه شدم که آیه‌ای که در پی آن بودم، آنجا نبود. پس به خود گفتم: «این دیگر عجیب است!» باز دنبال آیه گشتم ولی اثری از آن یافت نمی‌شد.

۳۴ و برادر جک مور، از شروپورت ایالت لوئیزیانا، یکی از دوستان نزدیکم، درست همان‌جا نشسته بودند. گفتم: «برادر جک در یوحنا ۱۶ است، مگر نه؟»

گفتند: «بله.»

۳۵ سپس آن کشیش کاتولیک از جای خود برخاست، در سکویی بود که در آن صدها روحانی نشسته بودند، با ردا و پیراهن بلند و صلیب‌های خود و چیزهای دیگر قدمی چند به سوی من برداشته به من نزدیک شد. گفت: «پسرم، آرام باشید. خدا به زودی کاری انجام خواهد داد.»

به خود گفتم: «چه شده که یک اسقف کاتولیک چنین به من می‌گوید؟»

گفت: «از کتاب من قرائت کنید.»

۳۶ خوب آیات مورد نظر را از کتابش قرائت کردم، متن را خوانده و ادامه داده موعظه خود را ایراد کردم.

۳۷ سپس، پس از اتمام سخنرانی خود، پیش او رفتم، او چنین گفت: «چیزی رخ خواهد داد. پس از آن یا کلیسا باید از منجلابی که در آن غوطه‌ور است درآید یا اینکه ما باید از منجلابی که کلیسا در آن غوطه‌ور است، برون شویم.» یا این یا آن.

۳۸ آن شب در راه بازگشت به خانه‌ام، به سمت توسان بودم. بچه‌ها برای خوردن ساندویچ بی‌تابی می‌کردند، پس برای خرید ساندویچ کنار دکه‌ای توقف کردم. همسرم به من گفت: «بیل، حس ناخوشایندی به من دست داد که هیچ‌گاه در عمرم تجربه نکرده بودم، آن هنگام که دیدم چگونه ایستاده و در آن کتاب مقدس دنبال آیه می‌گردی.» پرسید: «آیا باعث آشفتگی تو شد؟»

۳۹ پاسخ دادم: «نه.» گفتم: «می‌دانستم که آیه در جایی یافت می‌شود. آن صفحه را چاپ نکرده بودند، همین. اشتباه چاپی بود.»

۴۰ گفت: «این تصور که من آن کتاب مقدس را برایت خریده‌ام، آزاردهنده است! گویی همه به من خیره شده بودند.»

۴۱ گفتم: «تقصیر تو نبود. در آن کتاب مقدس اشتباه چاپی رخ داده بود.» در ادامه گفتم: «آن صفحه را درج نکرده‌اند، همین.»

۴۲ با این حال، باز بر آن دقیق شدم، آن کتاب مقدس بی‌نقص بود، ولی یک قسمت از باب ۱۶ یعنی بخشی از آن در فاصله هفت سانتیمتر از پایین صفحه تمام می‌شد، و در سمت دیگر باب ۱۷ نیز چنین بود. و با توجه به اینکه این کتاب مقدس نو است، این دو صفحه به هم چسپیده بودند، و به خاطر همین به جای آن باب ۱۷ را می‌خواندم. «خوب»، چنین گفتم: «همه چیز روبراه است. این مسئله حکمتی دارد.»

۴۳ صدایی رسا همچون صدایی که به گوشتان می‌رسد، بر من فرود آمد و گفت: «به ناصره، همان جایی که در آن بزرگ شده بود، رفت و طبق عادت خود وارد کنیسه شد. و کاهن نگاشته‌ها را به وی داد تا تلاوت کند و او اشعیا باب ۶۱ را خواند. پس از قرائت آن نگاشته‌ها، نشست؛ آن کتاب مقدس را به کاهن داد و چنین نشست. و جماعت تماماً به او خیره شده بود. سخنانی ارزشمند از دهان مبارکش بیرون می‌آمد. سپس چنین فرمود: امروز این نگاشته محقق شد.»

«امروز این نگاشته محقق شد.»

۴۴ کتاب مقدس چه دقیق است! چنانچه دقت کنید، این نگاشته در اشعیا ۱: ۶۱ تا ۲ است که خداوند ما آن را قرائت کرد، اشعیا ۱: ۶۱ تا ۲. ولی همین که به میانه آیه دوم اشعیا ۶۱ رسید، از تلاوت باز ایستاد. آنجا چنین آمده است: «روح خداوند بر من است تا سال پسندیده را اعلام کنم»، او پس از آن، از تلاوت باز ایستاد. خوب چرا؟ زیرا آن بخش در خصوص اجرای داوری و حکم بود، به آمدن نخستش مربوط نمی‌شد بلکه درباره آمدن ثانویه او بود. دقت کنید، شامل آن فضا نمی‌شد. خوب نگاشته‌ها را هیچ خطایی نیست! سراسر کامل هستند. عیسی همان جایی که نگاشته فراتر رفت، از سخن باز ایستاد، زیرا در واقع همان امر بود که باید در روزگارش، در زمان ظهور نخستینش تأیید می‌شد. در زمان بازگشتش، حکم را بر زمین جاری خواهد ساخت و این برای آن زمان نبود. او باید «سالی پسندیده را اعلام می‌کرد.»

۴۵ چنانچه دقت کنید، مسیحا برای پیوند دادن هویت خود با کلام موعود آن روزگار بر سکویی ایستاد. امری غریب بود، مسیحا همان‌جا در برابر کلیسا ایستاده بود! و جا

دارد به این سخنان ارزشمند توجه کنید، هنگامی که آنجا می‌گوید: «تا سال پسندیده را اعلام کنم.»

۴۶ سخن از «سال پسندیده» است، چنانکه همگی ما به عنوان خوانندگان کتاب مقدس می‌دانیم، منظور «سال یوبیل» بود. در آن سال همهٔ بردگان و اسیران، همهٔ کسانی که در آن وضعیت و به عبارتی زندانی بودند، ناگزیر برای بازپرداخت بدهی خود پسری داده بودند، یا برای پرداخت بدهی خود دختری داده بودند [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف.] و آنها چنین برده بودند. مهم نبود چه مدتی را در بردگی گذرانده بودند یا اینکه چه مدت زمانی باید همچنان در بردگی به سر می‌بردند؛ با فرارسیدن سال یوبیل، همین که شیپور نواخته می‌شد، هر کس حق آزاد شدن داشت البته اگر خود خواهان آن آزادی بود. [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف.] پس آزاد بودید. دیگر غلام و کنیز و برده نبودید.

۴۷ ولی اگر خود می‌خواستید که غلام بمانید، باید شما را به هیکل برده و شما را به قائمهٔ در هیکل نزدیک می‌کردند و آنجا گوشستان را با درفشی سوراخ می‌کردند، و از آن پس باید تا واپسین دم زندگی آن ارباب را بندگی می‌کردید.

۴۸ این امر چه زیبا انجیل عیسی مسیح را تداعی می‌کند! وقتی که زمان پسندیده و هنگام یوبیل اعلام می‌شود؛ همه، فارغ از کیستی، رنگ پوست، مجموعه‌ای فرقه که بدان تعلق دارید، فارغ از اینکه چه قدر در گناه به سر برده‌اید یا هر مشکلی که دارید، می‌توانید با طنین‌انداز شدن صدای شیپور انجیل، آزاد روانه شوید. بله، دیگر آزاد هستید!

۴۹ ولی چنانچه به پیغام پشت کنید و حاضر به شنیدن آن نباشید، آگاه باشید که در آن صورت گوشستان را با درفشی سوراخ می‌کنند. به دیگر سخن این بدان معناست که از خط میان فیض و داوری عبور کرده‌اید و دیگر هرگز شنوای انجیل نخواهید بود. هرگز جلوتر نخواهید رفت. تا واپسین دم زندگی برده و غلام همان نظام و سیستمی خواهید بودید که اکنون در آن به سر می‌برید، اگر از شنیدن اعلام آن سال پسندیده خودداری کنید، چنین خواهد شد.

۵۰ ولی از سوی دیگر چنانکه پیش‌تر گفتم، نیازی نبود که او به آن مسئله پاسخ دهد، زیرا همین مسیحا که در زمان کنونی آمدنی است، همان است که حکم را جاری خواهد ساخت.

۵۱ ولی چگونه بود که مردم به هویتش پی نبردند؟ چه شد که از بازشناختنش چنین فرو ماندند؟ با توجه به اینکه مسئله آشکار و اثبات شد، چگونه چنین چیزی ممکن بود؟ چه شد که مردم از دیدنش فرو ماندند؟ در حالی که...

۵۲ چه سخنی! به این بیندیشید، «امروز این نگاهسته در برابر دیدگان شما محقق شد.» چه کسی این را گفت؟ خود خدا در جایگاه مفسر و شارح کلام خویش. «امروز این نگاهسته محقق شد.» مسیحا خود در حضور جماعت ایستاد، و کلامی از کتاب

مقدس که به خودش اشاره می‌کرد را خواند، سپس چنین گفت: «امروز این نگاشته محقق شد،» ولی شگفتا که مردم باز هم از بازشناختن آن امر مقدس فرو ماندند.

۵۳ با اینکه اسفناک است ولی شگفتا که چنین شد. بارها این اتفاق افتاد. چطور ممکن است اتفاق بیفتد؟ پیداست همچون دفعات دیگر، باید چرابی آن را در پذیرش و باور تفسیرها و برداشت‌های انسانی از کلام جستجو کرد. علت را باید در آنجا جست. ایمانداران آن روزگار، یا به بیانی ایماندارانها تفسیر یک کاهن از نگاشته مقدس را پذیرفتند. با این توصیف عیسی که عضو محافل یا همبودگاه‌های آنها نبود، از مشارکت آنها رانده شد.

۵۴ آنها نمی‌توانستند هویت وی را با مجموعه خود پیوند دهند چرا که با آنها تفاوت داشت. شخصیت عیسی مسیح چنان بی‌نظیر بود که هیچ کس نباید از تشخیص این امر که پسر خداست، بازمی‌ماند، زیرا هویت و کیستی‌اش با نگاشته‌هایی که درباره‌اش نوشته شده بودند، پیوندی تنگاتنگ داشت.

۵۵ یک مسیحی بدین بازشناخته می‌شود که زندگی‌اش با آنچه که یک پیرو راستین مسیح باید انجام دهد، همخوانی داشته باشد.

۵۶ او چه زیبا آنجا ایستاد و گفت: «امروز این نگاشته در برابر دیدگان شما تحقق یافت!» این مسئله سراسر آشکار و هویدا بود ولی آن افراد برداشتی نادرست داشتند. ولی چرا چنین شد؟ آنها به خاطر پذیرش تفسیر قشری از کاهنان، همان کسانی که پای سخنانشان می‌نشستند، چنین رویکردی از خود نشان دادند.

۵۷ تاریخ همواره تکرار می‌شود. هر نگاشته مقدس بیشتر از یک معنی داشته و بیش از یک مکاشفه دربردارد.

۵۸ به عنوان مثال، در کتاب مقدس درباره عیسی چنین آمده است، «پسر خود را از مصر فراخواندم.» با مراجعه به یادداشت حاشیه آن صفحه، متوجه خواهید شد که همین مطلب درباره یعقوب هم نوشته شده است. عیسی پسر ارشد او بود. به راستی یعقوب هم همان پسری بود که از مصر خوانده شد، این توضیحی است که در پانویس اسکافیلد و مراجع دیگر نیز می‌توانید بخوانید چون نگاشته مقدس به این هم اشاره می‌کند. اینجا سخن از تحقق دوگانه است، در جایی سخن از برون‌خوانی یعقوب است و در جایی دیگر عیسی برون‌خوانی می‌شود.

۵۹ این امر امروزه نیز صدق می‌کند! به همین دلیل در چنین آسفتگی به سر می‌بریم، و چرابی فروماندگی مردم از دیدن حقیقت خدا را هم باید در همین نکته جست، دلیلش کثرت بیش از حد برداشت‌های انسانی از کلام خداست. خدا برای تفسیر کلام خویش نیاز به مفسر ندارد. او خود مفسر خویش است.

۶۰ در آغاز خدا گفت: «روشنایی پیدا شود» و روشنایی پیدا شد. نیازی به تفسیر این گفته نیست.

۶۱ همچنین گفت: «دوشیزه‌ای آستن خواهد شد،» و دوشیزه‌ای آستن شد. این گفته نیازی به تفسیر نداشت.



۶۲ پس...هرگاه خدا گفته خویش را تأیید و اثبات می‌کند به واقع آن را تفسیر و بازگو می‌سازد. تفسیر الهی به واقع همان تحقق گفته و سخن خداست. اینجاست که می‌توان از تفسیر الهی سخن گفت، جایی که خدا به گفته خود جامه عمل می‌پوشاند. خدا همان‌جا سخن خویش را برای شما بازگو می‌سازد.

۶۳ مانند اینکه، هیچ روشنایی نبود و خدا گفت: «روشنایی پیدا شود» و چنین شد، پیداست که در چنین شرایطی این سخن نیاز به شارح و مفسر ندارد.

۶۴ ولی ما سیستم‌های ساخته و پرداخته بشری را با آن امر الهی درآمیختیم، و با این کار آن را از مسیر بایسته خارج می‌کنیم. همواره چنین است.

۶۵ ولی با این حال می‌توانم عظمت آن امر الهی را تصور کنم. فکر کنید، مسیحا خود آمد! ولی چرا مردم از دیدنش باز ماندند؟ زیرا خود رهبران‌شان که باید او را بازمی‌شناختند، همان کسانی که باید نگاشته مقدس را دانسته، و آیات باید برایشان قابل درک می‌بود، آن مرد آسمانی را خوار شمرده و گفتند: «او فرزند نامشروع است. این برای ما پذیرفتنی نیست.»

۶۶ و با گذر سالیان برای ما نیز پذیرفتنی نیست. حاضریم برای دفاع از این مسئله که او از دوشیزه‌ای به دنیا آمد، جانفشانی کنیم.

۶۷ روزی چنین خواهد شد که مردم اعصار آینده، اگر اصلاً چنین عصری داشته باشیم، حاضر خواهند شد برای اعمالی که اینک یهوه در برابر دیدگان ما انجام می‌دهد و ما امروز از آنها سخن می‌گوییم، جانفشانی کنند. هنگامی که علامت وحش بر مردم نهاده شود و اجازه اعلام انجیل همچون زمان حاضر به شما داده نشود، ناگزیر این کار را خواهید کرد. هنگام شکل‌گیری اتحادیه بزرگ کلیساهای، همان اتحادیه‌ای که اکنون در راستای تشکیل کلیسای جهانی در حال شکل‌گیری است، شهادت خویش از آن امر الهی را با خون خود مهر خواهید کرد.

۶۸ حال باید آن را باور کرد. اگر آن کاهنانی که او را محکوم کردند، دوباره برخیزند، دیگر او را محکوم نخواهند کرد. چه بسا بگویید: «من»، «اگر من آنجا بودم چنین و چنان می‌کردم. ولی واقعیت این است که شما در آن عصر زندگی نمی‌کنید. عصری که به شما مربوط می‌شود، همین عصر کنونی است.

شاید بگویید: «خوب، اگر او اینجا بود!»

۶۹ به گفته کتاب مقدس «او دیروز، امروز و تا ابد همان است»، همان، پس او اینجا حضور دارد. لکن او همین‌جاست. در دنیایی متمدن‌شده، رجحان یافته و برخوردار از دانشی وسیع‌تر، او در هیئت روح الهی اینجا حاضر است و چنین دیگر نه کشته می‌شود نه اعدام. او یکبار مرد، دوباره نمی‌میرد. او باید تن می‌گرفت، باشد که خدا به خاطر گناه در تن اعدام شود. او این بار دیگر هرگز نمی‌میرد، او روح‌القدس است.

۷۰ خوب، در شگفتیم که چگونه مردم به خاطر چنین چیزهایی از وی خرده می‌گرفتند! گفتنی است که وی حاضر نمی‌شد به حلقه آنها بپیوندد. این مسئله خود به بدنامی او دامن می‌زد. او به عضویت در مجموعه‌های سازمانی آنها تن نمی‌داد، حاضر

به عضو شدن در مجمع کهناتی آنها نبود، او را با این چیزها کاری نبود. و خوب از این گذشته می‌خواست هر آنچه آنها ساخته و پرداخته بودند را یکسره ویران کند.

۷۱ پس وارد هیکل شد. او را مردی نرم‌خوی و حلیم می‌دانیم؛ به راستی که نرم‌خوی و حلیم بود ولی مشکل اینجاست که دریافت نادرستی از حلم و نرم‌خویی داریم.

۷۲ او انسانی دلسوز و غمخوار مردم بود ولی ما گاهی از دریافت مفهوم دلسوزی بازمی‌مانیم. همدردی انسانی به مفهوم غمخواری و دلسوزی نیست. بلکه غمخواری و دلسوزی همان «انجام خواست خداست.»

۷۳ روزی گذر او به حوض بیت‌حسدا افتاد، منظور همان دروازه. مردم آنجا خوابیده بودند، مردمی بی‌شمار. گروهی پرشمار بودند نه تنها چند نفر. آنجا عده بسیاری دراز کشیده بودند: آسیب‌دیده، نابینا، لنگ و افلیج. او همیشه دلش به حال مردم می‌سوخت. ولی با این حال سراسر است به کسی نزدیک شد که نه آسیب‌دیده بود، نه نابینا، نه لنگ و زمین‌گیر، چه بسا از مشکل پروستات یا چیز دیگری رنج می‌برد، شاید اندک دردی آزارش می‌داد. سی و هشت سال آزرگار با این درد دست و پنجه نرم کرده بود. نه مختل‌کننده بود، نه گشنده. آن مرد روی یک پالت دراز کشیده بود. او پرسید: «آیا می‌خواهی تندرست شوی؟»

۷۴ آن مرد گفت: «هیچ کس را ندارم که مرا در آب بیندازد، تا خود را برسانم یکی زودتر از من پایین پریده است.» با این توصیف پیداست که آن مرد راه می‌رفت، می‌دید، حرکت می‌کرد، او تنها دچار ضعف شده بود و بس.

۷۵ عیسی به او فرمود: «بلند شو. بستر خود را بردار و روانه شو.» در موردش از عیسی سؤال کردند، چنانکه به یاد دارید این در نگاشته مقدس آمده است.

۷۶ پس تعجب نکنید! چنانچه امشب در جفرسون‌ویل حاضر می‌شد و همین کار را می‌کرد، باز مردم در موردش پشت‌سرگویی می‌کردند.

۷۷ به یاد داشته باشید که او صرفاً به مقصودی آمد که همان انجام خواست خدا بود. این مطلب در یوحنا ۵:۱۹ آمده است، می‌توانید آنجا پاسخش را بیابید. او گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد؛ مگر آنچه ببیند که پدر به عمل آرد زیرا آنچه او می‌کند، همچنین پسر نیز می‌کند.»

۷۸ پس باید بر آنها محرز و مبرهن می‌شد که این خود تأییدی بر نبوت موسی بود، «زیرا خداوند خدای شما نبی‌ای همچون من برای شما مبعوث خواهد کرد.»

۷۹ هیچ متوجه شده‌اید که او با دیدن آن مرد گفت... عیسی می‌دانست که آن مرد سالیانی دراز در آن وضعیت گرفتار بود. دقت کنید، او در جایگاه نبی آن مرد را در آن وضعیت دیده بود، پس سراسر بدن سو رفت، دور جمعیت گشت تا برای خود راهی باز کند، با گام‌های آهسته از میان جمعیت گذشت تا مرد مورد نظر خود را یافت.

۸۰ انسانی همدرد و دلسوز، چنین از کنار آسیب‌دیدگان، لنگان، کوران و زمین‌گیران گذشت. پس پیداست که همدردی همان «انجام خواست خداست.»

۸۱ او را در چنین مکانی می‌بینیم زیرا از انباز شدن با دیگران خودداری می‌کرد، حاضر نبود به حلقه آنها بپیوندد، به بیانی طردشده بود. حاضر به داشتن هیچ...

۸۲ از این گذشته، روزی وارد هیکل شد. انسانی وارد آن فضا شد، خانه خدا را در حالت و وضعیتی دید که بی‌کم و کاست همچون روزگار کنونی آلوده است. مردم سرگرم خرید، فروش و داد و ستد بودند. او میزهای صرافان با هرچه پول بود را واژگون ساخت، ریسمانی چند برداشته و بافته، با تازیانه صرافان را از هیکل بیرون راند. و نگاهی خشمناک بر ایشان انداخت، و گفت: «مکتوب است»، «هللویاه»، «خانه پدرم خانه دعاست ولی شما آن را مغاره دزدان ساخته‌اید. شما با سنت‌های خود دستورهای خدا را بی‌اثر ساخته‌اید.»

۸۳ خوب آیا تصورپذیر است که افراد چنین بانندی به وی بگردند؟ خیر آقا. آنها همچون خوک چنان در لجن جامعه و در پلییدی روزگار خود غوطه‌ور شده بودند که در قید و بند قشر روحانیون گرفتار شدند، تا حدی که دیگر نمی‌توانستند جریان قدرت خدای قادر مطلق را حس کنند. پس جای شگفتی نیست که آن زن بی‌ادعا، به برکت لمس ردای وی شفا یافت ولی سربازی مست بر وی تف انداخت و هیچ قوتی حس نکرد! به رویکرد شما نسبت به آن امر الهی بستگی دارد. تا چه می‌جوئید. تا هدف شما از حضور در مشارکت‌های کلیسایی چه باشد، بستگی دارد که در پی چه هستید.

۸۴ حال می‌بینیم که او آنجا ایستاده است. بی‌گمان به مردم هشدار داده بودند، اخطار داده بودند... کاهنان به مردم چنین هشدار داده بودند: «خوب، او سبت آینده به اینجا می‌آید ولی هنگامی که اینجا حاضر می‌شود، مبادا به سخنانش گوش دهید. خوب، می‌توانید در جلسه حضور داشته باشید ولی به هیچ عنوان به سخنانش اعتنا نکنید زیرا عضو مجموعه ما نیست. شخص پسندیده‌ای نیست. کارت عضویت ندارد. حتی هیچ مدرکی دال بر عضویت در یک سازمان همراه خود ندارد. اصلاً چنین چیزی ندارد.»

«پس کیست؟»

۸۵ «مرتدی که آنجا به دنیا آمد، تولدش نامشروع و در خانه یک نجار بود مادرش پیش از ازدواج باردار شد و اکنون می‌کوشند موضوع را پنهان کرده و ادعا می‌کنند که رخدادی فراسرشتی بوده است.»

۸۶ «می‌دانیم که مسیح هنگام ظهور، از دالان‌های آسمان پایین خواهد آمد، او سرراست نزد کاهن اعظم ما خواهد رفت و خواهد گفت: ای قیفا، این من هستم.» پیداست که او به این ترتیب وارد نشد زیرا در کلام چنین ترتیبی عنوان نشده بود. آنها در پی یک سنت ساخته و پرداخته بشری به این باور رسیده بودند.

۸۷ کلام گفته بود که او به همان ترتیب که ظهور کرده، خواهد آمد. و او چنین همان‌جا ایستاد و ضمن خواندن کلام، به مردم گفت: «امروز این نگاشته در برابر دیدگان شما محقق شد.» و با این حال به هویتش بصیرت نیافتند، او را چنانکه بود بازناختند، همانند آنچه در روزگاران دیگر انجام داده بودند، عمل کردند.

۸۸ چه بسا نوح در زمان ورود خود به کشتی و بسته شدن در می توانست همین سخن را بگوید. موسی می توانست آن دریچه را باز کرده، از بالای کشتی جستجوگرانه به جماعت بیرون نگاه کند... به یاد داشته باشید که خدا در را بسته بود. او می توانست بگوید: «امروز این نگاشته در برابر دیدگان شما محقق شد»، ولی دیگر برای آنها دیر شده بود. نوح صد و بیست سال آزرگار به مردم چنین موعظه کرد که وارد آن کشتی که ساخته بود، شوند، به آنها می گفت که نگاشته مقدس چنین می گوید: «این سخن خداوند است، باران خواهد آمد»، ولی برای آنها زمانی طولانی سپری شده بود. ولی نوح به راحتی می توانست بگوید که: «امروز، همین امروز این نگاشته محقق شد.»

۸۹ از موسی بگوئیم، هنگامی که ستون آتشین بر کوه سینا فرو آمد و چنین مؤید شهادتش شد، موسی می توانست بگوید: «امروز این نگاشته محقق شد.»

۹۰ چنانکه می دانید موسی مردی خوانده شده از جانب خدا بود، او نبی بود. و هنگامی که فراخوانده شد، باید همچون یک نبی، امری فراسرشتی تجربه می کرد. موسی برای نبی شدن، باید با خدا روبرو شده با وی همسخن می شد. از این گذشته، سخن او باید محقق و تمام می شد در غیر این صورت هیچ کس او را باور نمی کرد.

۹۱ پس هیچ کس حق ندارد خودسرانه از عنوان نبی برای خود استفاده کند، مگر اینکه پیش تر رو در رو با خدا همسخن شده باشد، جایی در بیابان شخصاً خدا را ملاقات کرده باشد، و هیچ خداناباوری در دنیا نمی تواند با ارائه توضیحات، باورش را از او بگیرد زیرا آن شخص خود آنجا بوده و از تحقق آن امر آگاه است. هر پیرو مسیح باید قبل از سخن گفتن درباره پیروی از مسیح، تجربه ای از این جنس داشته باشد. سخن از تجربه شخصی شماست!

۹۲ چندی پیش با خواهرزاده ام که جوانی کاتولیک مذهب است، صحبت می کردم، چنین می گفت: «دایی بیل، من از این ستون به آن سمت دویده ام، همه جا می روم، چنین تلاش می کنم چیزی بیابم.» هر شب پیش از شروع این جلسات بی اختیار گریه می کرد. شبی خواب دید که به اینجا وارد می شود، به سوی قربانگاه می دود، جایی که موعظه ایراد می شود و به اشتباهات خود اعتراف می کند.

۹۳ گفتم: «ملوین، فارغ از اینکه کجا می خواهی بروی، به عضویت چند کلیسا می خواهی درآیی، چند بار دعای «درود بر تو ای مریم» را تکرار کنی یا اصلاً چند بار یک انسان برای تو دعای برکت بخواند، باید از سر نو از روح خدا زاده شوی. این تنها چیزی است که آرزوی دل آدمی را برآورده می سازد.»

۹۴ خوب، می دانم که امروزه مردم برای تولد تازه جایگزینی پیدا کرده اند، همین بس که به یک واعظ دست دهید و نامتان را در دفتر مورد نظر وارد کنید. ولی دوستان، این تنها یک دگم است. این حقیقت کتاب مقدسی نیست. اگر چنین بود باید در باب ۲ اعمال رسولان، عبارتی از این دست می خواندیم: «با فرارسیدن روز پنطیکاست، کشیش بیرون آمد و به مردم دست داد.»

۹۵ ولی چنین آمده است: «با فرارسیدن روز پنتیکاست،» در زمان تأسیس کلیسا، «ناگهان صدایی همچون صدای وزش باد تند از آسمان آمد و خانه‌ای که در آن نشسته بودند را سراسر پر ساخت.» این ترتیب نخستین نزول روح‌القدس است. از آن زمان تا کنون هر بار به همین ترتیب بوده است. او خداست و تغییرناپذیر است. ولی شگفتا که این مسئله باعث لغزش مردم می‌شود.

می‌گویند: «این مربوط به روزگار دیگری است.»

۹۶ اما او دیروز، امروز و تا ابد همان است. هر بار که کلیسا روح‌القدس را دریافت کرد، همیشه به همان کیفیت بار نخست است که او عمل کرد، در چهارچوب همان دستورالعمل عنوان شده در اعمال رسولان ۲: ۳۸؛ دستورالعمل هرگز تغییر نکرده و نخواهد کرد.

۹۷ درست مانند نسخه‌ای که پزشک برای درمان یک بیماری تجویز می‌کند. پزشک نسخه‌ای برای نوعی بیماری می‌نویسد، پزشک چنین می‌کند. ولی اگر آن را به یک داروساز شاید بدهید که مقدار پادزهر را بیشتر کند، دارو چنان ضعیف می‌شود که دیگر فایده‌ای برای شما ندارد؛ و اگر مقدار سم را زیاده‌تر کند، شما را از پا درمی‌آورد. باید دقیقاً به پیروی از رهنمودهای پزشکی نوشته شود.

۹۸ و چنین دکتر شمعون پطرس در روز پنتیکاست آن نسخه پزشکی در باب چگونگی دریافت روح‌القدس را به ما داد. او گفت: «به شما نسخه‌ای می‌دهم. توبه کنید و هریک از شما جهت آموزش گناهان به نام عیسی مسیح تعمید گیرید، و عطای روح‌القدس را خواهید یافت. زیرا این نسخه برای کسانی که در دوردست هستند و برای همه کسانی که خداوند خدای ما فراخواهد خواند، معتبر است.» اینجا سخن از نسخه‌ای ابدی است!

۹۹ موسی همین امر را تجربه کرد. او وارد کشور شد و شروع به سخن گفتن با مردم کرد: «من با ستونی آتشین روبرو شدم. آن در بوته‌ای سوزان و مشتعل بود. و او به من امر کرد که به شما چنین بگویم: هستم آنکه هستم. برو و من با تو خواهم بود. آن عصا را در دست خود بگیر و آن را بر مصر بلند کن؛ هر آنچه بخواهی، انجام خواهد شد.»

چه بسا کاهنی گفته باشد: «چه بی‌معنی!»

۱۰۰ اما آنها با دیدن کیفیت تحقق آن امر، دیگر یارای ایستادگی نداشتند. بر آنها محرز شد که او از جانب خدا فرستاده شده است.

۱۰۱ پس اگر موسی گفت که آن را دیده و شهادت داد که حقیقت دارد، اگر واقعاً حقیقت بود، خداوند باید کلام او را تأیید و ثابت کند که حق است. این کاملاً درست است.

۱۰۲ اگر عیسی مسیح آنجا ایستاد و آن روز چنین قرائت کرد: «امروز این نگاشته در برابر شما محقق شد،» خدا باید آن کلام را محقق سازد.

۱۰۳ ما امشب اینجا ایستاده‌ایم و اعلام می‌کنیم که: «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است.» اثبات این حقیقت بر عهده خداست زیرا این کلام خود اوست. اما حاصل

آن امر چیست؟ این امر ایمان می‌طلبد، باید باورش کرد. به سخنی باید رویکردی باورمندانه داشته باشیم، باید کلام الهی و حقانیت آن را باور کنیم.

۱۰۴ دقت کنید زمانی که موسی بنی‌اسرائیل و همهٔ پیروان خود را خارج کرد، چه گذشت. کسانی که از او پیروی نکردند، در مصر ماندند. اما آنانی که از موسی پیروی کردند، زمانی که از دریای سرخ عبور کردند و به بیابان رسیدند، خدا بر کوه سینا فرو آمد. آن ستون آتشین کوه را سراسر برافروخت، و از آنجا صدایی سخن گفت و خدا چنین ده فرمان را عطا کرد.

۱۰۵ چه بسا موسی می‌توانست نزد جمعیتی که در آنجا ایستاده برود و بگوید: «امروز همان نگاشته‌ای که در جایگاه نبی خدا به شما اعلام کرده بودم، محقق شد. به شما گفته بودم که خدا در آنجا در بوته‌ای سوزان و در ستونی آتشین با من ملاقات کرد، و چنین گفت: «این در حکم یک نشانه خواهد بود؛ تو دوباره این مردم را به همین مکان باز خواهی آورد.» و اکنون خدا در همان ستون آتشین که در سخنانم برای شما توصیف کردم، اینجا بر فراز کوه ایستاده است. امروز این نبوت تحقق یافت. او هم اینک جهت تأیید حقانیت همهٔ سخنانم به شما، اینجا راساً حاضر شده است.»

۱۰۶ خدایا به ما مردان بیشتری مانند او عطا کن، مردانی صادق، راستگو و حق‌گو، باشد که چنین خدای قادر مطلق تأیید کند که کلامش همچنان حقیقت است! آری، او دیروز، امروز و تا ابد همان است. پس چرا نباید این کار را انجام دهد؟ او وعده داده که چنین می‌کند.

۱۰۷ یوشع هم می‌توانست در روز بازگشت به قادش برنیه همین سخن را بگوید همان مکانی که پس از سفر در بیابان به آنجا رسیده بودند. آنها شک داشتند که آن سرزمین با توصیفی که خدا از آن کرده بود، تطابق داشته باشد. اما خدا به آنها گفته بود که این سرزمین نیکو است، جایی که شیر و عسل در آن جاری است. یوشع و کالیب تنها کسانی بودند که به این وعده باور داشتند، پس به همراه ده نفر دیگر راهی آنجا شدند. آنها هنگام برگشت چیزی به عنوان گواه برداشتند؛ خوشه‌ای انگور که تنها دو مرد قوی می‌توانستند آن را حمل کنند.

۱۰۸ پس یوشع و کالیب می‌توانستند همان‌جا بایستند و بگویند: «امروز این سخن محقق شد. همین شهادت می‌دهد که آن سرزمین نیکوست.» بله. چرا؟ «این مدرک و گواهی است دال بر اینکه آن سرزمین نیکوست. آیا تا به حال چیزی شبیه به این در مصر به چشم دیده‌اید؟ در آنجا چنین مکان‌هایی نبود. اما امروز این نگاشته محقق شد.»

۱۰۹ یوشع می‌توانست همان سخن را بگوید، آنگاه که نبوت کرده و گفته بود که دیوارهای آریحا پس از هفت روز گردش به دور آن، در روز هفتم در هفتمین بار طواف، فرو خواهند ریخت. و همین که آنها پس از واپسین دور طواف ایستادند، دیوارها در هم شکستند. یوشع می‌توانست همان‌جا برخیزد و بگوید: «امروز، همان‌گونه که فرماندهٔ سپاه خداوند هفته‌ها پیش به من نوید داده بود که چنین رخ خواهد داد، امروز این کلام

محقق شد.» دیوارها سراسر بر زمین فرو ریخته بودند. «بیاید برویم و این سرزمین که از آن ماست را به دست آوریم. امروز این سخن محقق شد.»

۱۱۰ چه شکوهمند است که مردان خدا برای آنچه که حق است، استوار ایستاده‌اند!

۱۱۱ بنی‌اسرائیل، کنار رود، آماده‌گذر به سرزمینی بود که می‌خواستند به آن دست یابند. اما چگونه باید گذر می‌کردند؟ ماه آوریل بود. و به سبب آب شدن برف‌ها، سیلابی سهمگین از سرزمین یهودیه جاری شده بود. گویی خدا سرداری بی‌تدبیر بود چرا که مردمش را در زمانی که رود اردن بالاترین حد سیلاب را داشت، به آنجا آورده بود. گاهی اوقات...

۱۱۲ اگر فرصت داشتم، می‌توانستم همین‌جا درنگ کرده و در همین راستا به نکته‌ای بپردازم. چه بسا گاهی اوقات با سرطان یا درد جان‌فرسای دیگری دست به گریبان باشید، و از خود بپرسید: «چرا من مسیحی باید در چنین وضعی گرفتار شوم؟ چرا من مسیحی باید در چنین تنگنایی باشم؟» گاهی خداوند می‌گذارد تا اوضاع چنان تیره و تار شود که نه بالای سر خود را ببیند و نه پیرامون یا هر جای دیگر، نگاه است که او در دل تاریکی برای شما راهی می‌گشاید تا بگویید: «امروز این نگاشته، همان چیزی که خدا به من نوید داد، در حال تحقق است.»

۱۱۳ خدا روا داشت که آن فرزندان عبرانی تا دل کوره‌آتشین پیش بروند. آنها گفته بودند: «خدای ما قادر است ما را از دل کوره‌آتش هم برهاند. اما اگر هم نرهند به هیچ وجه در برابر بُت سجده نخواهیم کرد.» ولی وقتی از آنجا بیرون آمدند، بوی آتش بر تنشان... هیچ بوی آتشی بر نشان ننشسته بود پس آنها می‌توانستند بگویند: «امروز این نگاشته محقق شد.»

۱۱۴ هنگامی که دانیال از چاه شیران رهایی یافت، او نیز می‌توانست همان سخن را بگوید.

۱۱۵ از یحیی تعمیددهنده بگوییم. پس از چهارصد سال ارائه آموزه‌های دینی، جای تعجبی نبود که کلیسا چنین دچار آشفتگی شود! پس هنگامی که یحیی تعمیددهنده در بیابان و کنار رود اردن حاضر شد، می‌توانست همان‌جا در ساحل بایستد، همان‌طور که کرد، و اعلام کند که: «امروز این نبوت اشعیا ۴۰ محقق شد.»

۱۱۶ ای کاش می‌شد همین‌جا درنگ کنم و آنچه آن کشیش با تجربه به من گفت را خدمتان نقل کنم! گفت: «پسرم، پیداست که پیغامت را کامل ارائه نکردی.»

گفتم: «ادامه ندهید.»

پرسید: «آیا منظورت این است که پنطیکاستی‌ها هم متوجه نشده‌اند؟»

گفتم: «نه، متوجه نشده‌اند.»

۱۱۷ گفت: «اما من متوجه شدم.» شگفتا که یک کشیش کاتولیک متوجه مسئله شد! باز چنین گفت: «پس چرا ادامه ندادی؟»

گفتم: «ادامه ندهید.»

او گفت: «سپاس بر خدا! متوجه هستم.»

۱۱۸ کمابیش در همان زمان روح القدس بر خواهرش که در آن جلسه حضور داشت، قرار گرفت. سپس برخاست و به زبان‌های ناشناخته سخن گفت، و سپس ترجمه‌های در باب همان موضوعی که ما در بالای سکو در موردش گفتگو می‌کردیم، ارائه داد. ناگهان شور و هیجان سراسر کلیسا و آن مکان را فراگرفت. ۱۱۸ این جو تا همایش هفته پیش اورال رابرتس یا هفته قبل از آن، همچنان برقرار بود چرا که در آن همایش همه از آن اتفاق سخن می‌گفتند. آن کشیش... آنجا با عمل روح القدس از طریق خانمی در میان جمعیت، که فکر کنم خواهر خود آن کشیش بود، آنچه بر روی سکو در جریان بود، آشکار شد، در واقع همان مطلبی که پنهان کرده بودیم، فاش گشت.

۱۱۹ در چنین ساعت و زمانی به سر می‌بریم که این نگاشته محقق شد. ۱۱۹ امروز فروغ‌های شامگاهی درخشیدن گرفتند اما ما قادر به دیدنشان نیستیم. این امر خود درخور توجه است.

۱۲۰ یحیی به پیروی از نبوت اشعیا چنین گفت: «امروز من همان صدای نداکننده در بیابان هستم، راه خداوند را آماده سازید.»

۱۲۱ ولی مردم موضوع را درنیافتند. گفتند: «تو عیسی هستی... تو-تو مسیح هستی...»  
 ۱۲۲ او گفت: «من مسیح نیستم.» باز گفت: «حتی شایسته آن نیستم که بند کفش‌هایش را باز کنم. اما» سپس گفت: «او اینک در میان شماس، اینجا در میان شما حضور دارد.» زیرا از حضور مسیح اطمینان داشت. مسیح باید در عصر او می‌آمد چون خدا به وی گفته بود که او معرف مسیح موعود است.

۱۲۳ روزی، مردی جوان از آنجا گذر کرد و یحیی بر فرازش روشنایی دید، این یک نشانه بود. پس فریاد برآورد: «اینک بره خدا! امروز این نگاشته در برابر شما محقق شد.» بی‌شک همین‌طور بود.

۱۲۴ در روز پنطیکاست، پطرس برخاست و آیه‌ای از نگاشته‌هایی که داشتند را نقل کرد، یوئیل ۲: ۳۸. این در حالی بود که مردم می‌خندیدند. گویی آنها حتی نمی‌توانستند به زبان خود سخن بگویند. کلماتی نامفهوم ادا می‌کردند. در کتاب مقدس سخن از «زبان‌های منقسم» است. صحبت از منقسم به مفهوم «بخش شده» است، آنها چیزی نمی‌گفتند بلکه تنها سخنان نامفهومی می‌گفتند. همه مستانه به هر سو می‌دویدند!

۱۲۵ همه مردم می‌گفتند: «خوب، آنها مست کرده‌اند. به آنها نگاه کنید، رفتارشان را ببینید، چه زنان و مردانی هستند. آشوب به پا کرده‌اند.» این همان چیزی بود که گروه مذهبی آن روزگار اعلام می‌کرد.

۱۲۶ پطرس در میانشان برخاست و گفت: «ای مردان و برادران، شما ای ساکنان اورشلیم و یهودیه، آگاه باشید که این افراد مست نیستند، همان‌طور که شما گمان می‌کنید زیرا اکنون ساعت سه از روز است. بلکه این همان است که یوئیل نبی نبوت کرده بود که در روزهای واپسین، روح خود را بر تمامی بشر خواهم ریخت. امروز این نگاشته محقق شد.» به راستی که چنین بود.



۱۲۷ لوتر در زمانی که باید، آمد. و سلی هم در زمانی که باید، آمد. پنطیکاست هم در زمانی که باید، آمد. هیچ خللی وارد نشد.

۱۲۸ اکنون از شما می‌خواهم دربارهٔ زمان و عصری که در آن زندگی می‌کنیم و ارتباطش با کلام وعده داده شده برای امروز بیندیشید. ۱۲۸ اگر در گذشته مردانی توانستند بگویند: «امروز این نگاشته»، «امروز این نگاشته»، پس اکنون نگاشتهٔ مربوط به امروز چیست؟ برای امروز چه وعده داده شده است؟ به کجا رسیده‌ایم؟ ساعت می‌گذرد، ساعت علم سه دقیقه به نیمه‌شب را نشان می‌دهد، در چه ساعتی به سر می‌بریم؟ جهان دیوانه شده است. کلیسا در بستر فساد فرو رفته است. هیچ کس دیگر نمی‌داند که کجا ایستاده است. حال چه ساعتی است؟ وضعیت نگاشتهٔ مربوط به امروز چگونه است؟ وضعیت کلیسا، یا وضعیت کلیسای امروز چیست!

۱۲۹ در دنیای امروز، سیاست و نظام جهانی ما به شدت فاسد است. من سیاست‌مدار نیستم بلکه از پیروان مسیح هستم. کار من پرداختن به مسائل سیاسی نیست اما فقط می‌خواهم بگویم که سیاست از هر دو سو به فساد کشیده شده است.

۱۳۰ تنها یکبار رأی دادم، آن هم به مسیح؛ پس نمی‌توانم شکست بخورم. شیطان علیه من رأی داده است و مسیح به نفع من؛ پس نتیجه به رأی من بستگی دارد. از اینکه به مسیح رأی دادم خوشحالم؛ بگذار دنیا هر چه می‌خواهد بگوید. من همچنان باور دارم که او دیروز، امروز و تا ابد همان است. او خود این را ثابت خواهد کرد. یقیناً چنین خواهد کرد. بی‌شک.

جرم و بزهکاری نوجوانان رو به افزایش است!

۱۳۱ به ملت نگاه کنید، روزی این کشور گل سرسید جهان بود، و نظام شگرف مردم‌سالاری ما در روزگار شکل‌گیری... در دوران اعلامیهٔ استقلال، اعلامیهٔ استقلال به امضا رسید و ما به دموکراسی دست یافتیم. سخن از نیاکان بزرگوار ما و کارنامهٔ آنهاست، در آن روزگار ملت بزرگی داشتیم.

۱۳۲ اما اکنون این ملت در حال تباہ شدن، فروپاشی، تزلزل و زوال است. تلاش می‌شود مردم مالیات اجباری پرداخت کنند تا پولی به خارج بفرستند، و دوستی دشمنان خود را بخرند، اما چنین لطفی حقیر شمرده می‌شود. یک جنگ جهانی، دو جنگ جهانی اتفاق افتاد و اینک به سوی جنگ جهانی سوم پیش می‌رویم. در این خصوص تردیدی نیست. نظام سیاسی تا مغز استخوان آلوده و پوسیده شده است. این دقیقاً همان است که در متی ۲۴ اخبار شد: «قومی با قومی دیگر و مملکتی با مملکتی دیگر وارد جنگ خواهد شد.» همهٔ این امور باید رخ دهد. اکنون به این موضوع دقیق شویم. بسیار خوب.

۱۳۳ به نکتهٔ دیگری توجه کنید؛ پیشرفت‌های علمی. زمانی بود که... پدر بزرگم با گاری بسته شده به گاو به دیدن مادر بزرگم می‌رفت. اکنون جت مسافربری داریم، حتی دستگاه‌هایی که در هوا و فضا در مدار گذاشته می‌شوند. بزرگ... چه کسی از این امور را اخبار کرد؟ در دانیال ۴:۱۲ چنین آمده است: «در روزهای آخر، علم افزوده خواهد

شد.» پس ویژگی ساعتی که در آن به سر می‌بریم، برای ما روشن است. هم اینک وضعیت جهان و وضعیت علم در خور توجه است.

۱۳۴ ولی باز جا دارد به نکته دیگری توجه کنید که همان نظام آموزشی کنونی ماست. انکار این مسئله بی‌فایده است. در این خصوص بریده‌هایی از روزنامه دارم. در کلی... در مدارس ما مسائل جنسی آموزش می‌دهند، به دانش‌آموزان نوجوان می‌آموزند با هم آمیزش جنسی داشته باشند تا ببینند آیا می‌توانند در دنیا به عنوان زوج زندگی کنند یا خیر. بله آقا.

۱۳۵ درباره روحانیونمان چه بگوییم؟ امشب مقاله یک روزنامه را خواندم. در لس‌آنجلس کالیفرنیا شماری از اعضای روحانیت، باپتیست‌ها، مشایخی‌ها، خادمان گروهی همجنسگرا دعوت کردند و به بهانه جذب آنها به خدا با آنها لواط کردند. وجود لواط‌کاران یکی از بلاها و نفرین‌های روزگار کنونی است! کار به جایی کشید که پلیس وارد عمل شد و آنها را دستگیر کرد.

۱۳۶ با این توصیف در چگونه روزگاری به سر می‌بریم؟ نظام زیر پای ما سراسر فاسد شده است. متوجه شدم که لواط در آمریکا رو به افزایش است و این پدیده از سال گذشته بیست تا سی درصد رشد کرده است. تصورش را بکنید، چنانکه در سدوم بود، مردان با مردان زندگی می‌کردند.

۱۳۷ افزایش جرم و جنایت و بزهکاری در میان جوانان! در چگونه روزگاری به سر می‌بریم؟ امروز این کلام نبوتی محقق شده است.

۱۳۸ دنیای مذهبی، خود کلیسا، کلیسا، کلیسای کلیسای که برون خوانده شده، آنچه ما کلیسای برون خوانده شده می‌نامیم، واپسین عصر کلیسا، عصر کلیسای پنطیکاستی، اکنون در چه وضعیتی است؟ چنانکه نگاشته مقدس می‌گوید، در لاژودکیه به سر می‌برد.

۱۳۹ امروزه مرزها را از میان برده‌اند. زنانشان نیمه‌برهنه می‌باشند. مردانشان... این وحشتناک است. شماری از آنها سه یا چهار بار ازدواج کرده‌اند ولی با این حال عضو هیئت شماسان و غیره هستند. آنها بی‌قید شده‌اند و فساد را وارد کردند زیرا شوراهای تشکیل داده و به دنیا پیوسته‌اند.

۱۴۰ امروز بهترین ساختمان‌هایی را دارند که تاکنون داشته‌اند. یکی از این کلیساهای در حال ساخت، تالاری با ارزش پنجاه میلیون دلار است، پنجاه میلیون دلار. این از پنطیکاستی‌ها! زمانی نه چندان دور، بیست و پنج سال پیش، آنها در گوشه‌های دایره زنگی می‌زدند و می‌گفتند: «ها...»

۱۴۱ زیرا نگاشته مقدس در مکاشفه ۳ می‌فرماید که تو می‌گویی، «من غنی هستم و همچون ملکه‌ای بر تخت نشسته‌ام و به چیزی نیاز ندارم. اما نمی‌دانی که بدبخت، بیچاره، فقیر، برهنه و کور هستی، و این را نمی‌دانی!»

۱۴۲ امروز این آیه در برابر چشمان شما تحقق یافت. آمین! آمین یعنی «چنین باد». من به خود آمین نمی‌گویم بلکه بدین معناست که ایمان دارم این حقیقت است. امروز این آیه محقق شد.

۱۴۳ کلیسای پنطیکاستی در وضعیت لااودکیه قرار دارد. بله، آنها هنوز می‌پزند، فریاد می‌زنند، شور و هیجان دارند، البته با صدای موسیقی. اما هرگاه موسیقی متوقف می‌شود، به ویژه موسیقی‌های شبیه به بیت‌نیک که برخی از آنها به اشتباه آن را مسیحیت می‌نامند، وقتی موسیقی تمام می‌شود، گویی تمام شکوه و جلال هم به ناگاه ناپدید می‌شود. بله.

۱۴۴ اگر پرستشی اصیل و الهی باشد هیچ نیرویی در دنیا، هیچ فشاری نمی‌تواند آن را متوقف کند. اگر به راستی الهی باشد، نیاز به موسیقی هیجان‌انگیز ندارد. نازل شدن روح بسنده خواهد کرد. همین بسنده می‌کند.

۱۴۵ ولی دیرگاهی است که این حقیقت را فراموش کرده‌اند زیرا در میان آنها عطای روح‌القدس، «سخن گفتن به زبان‌ها جایگاه نشانه‌ آغازین» را پیدا کرده است. اما من خود شنیده‌ام که شیاطین و جادوگران هم به زبان‌ها صحبت می‌کنند.

۱۴۶ روح‌القدس، همان کلام خدا در وجود شماست که با پذیرش کلام خود را آشکار می‌کند. وگرنه نمی‌تواند روح‌القدس باشد. اگر گفته شود که روح‌القدس است، با انکار حتی یک کلمه از کتاب مقدس، نمی‌تواند روح‌القدس باشد. نشانه‌ای که اثبات می‌کند آیا ایمان دارید یا ندارید، همین است.

۱۴۷ به یک نشانه‌ دیگر توجه کنید. یهودیان اکنون در سرزمین خود به سر می‌برند؛ تشکیلات کشوری همچنین واحد پول ملی خود را دارند، در سازمان ملل متحد هم عضویت دارند. آنها ارتش دارند. از هر چیز دیگر برخوردارند. یهودیان در سرزمین خود مستقر شده‌اند؛ عیسی فرمود: «از درخت انجیر مثلش را فراگیرید.» آنها آنجا هستند، به سرزمین خود بازگشته‌اند. امروز این نگاشته محقق شد، یهودیان در سرزمین خود به سر می‌برند.

۱۴۸ امروز این نگاشته محقق شد، سخن از کلیسای لااودکیه است.

۱۴۹ امروز این نگاشته، متی ۲۴ محقق شد. دنیا سراسر در حال تباه شدن است؛ قوم‌ها با یکدیگر می‌ستیزند، در نقاط مختلف زمین زمین‌لرزه رخ می‌دهد، وقوع طوفان‌های سهمگین و چیزهایی از این دست ملت‌ها را سخت پریشان کرده است، همه جا فجایع بزرگ رخ می‌دهد. امروز این نگاشته محقق شد.

۱۵۰ خوب این تصویر روشنی از وضعیت دنیاست. وضعیت کلیساهای معمول-معمولی، سازمان‌ها و فرقه‌های دینی را می‌بینیم. شاهد وضعیت ملت‌ها هستیم. و چنین مشاهده می‌کنیم که این وعده‌ها در حال تحقق هستند.

۱۵۱ ولی در همین روزگار است که باید ذریت برتر و ملوکانه ابراهیم ظاهر شود. این ذریت باید چنین باشد؛ این ذریت، عروس کیانی، پسر موعود ملوکانه خواهد بود. چنانکه دیشب گفتم، این ذریت جسمانی نخواهد بود بلکه سخن از ذریتی روحانی است. عروس روحانی باید برانگیخته شود، که همان ذریت ملوکانه ایمان ملکوتی پسر کیانی ابراهیم خواهد بود. آن ذریت باید در روزهای واپسین وارد صحنه شود، در زمان و موقعیت خود، این نویدی است که به او داده شد.

۱۵۲ پیرو نگاشته ملاکی باب ۴، پیغامی بلند می‌شود که قلب‌ها را متزلزل کرده و مردم را سراسر به آموزه‌های پدران رسولی باز خواهد گرداند. در این راستا شخصی باید ظهور کند، فردی با قدرت ایلیا، چنین شخصی باید ظهور کند؛ مردی از صحرا خواهد برخاست و او پیغامی خواهد آورد که دوباره کلام را مرجع قرار خواهد داد. هم اینک در چنین ساعتی به سر می‌بریم.

۱۵۳ اکنون از شما مردم جفرسون ویل می‌خواهم در این لحظه بیندیشید. در سال ۱۹۳۳ نوری فراسرشتی بر فراز رودخانه نمایان شد، همان روز که در حال تعمید پانصد نفر به نام عیسی مسیح بودم، آن زمان که جوانی بیست ساله بودم. ای جفرسون ویل، آن نور چه گفت؟ در پایین خیابان اسپرینگ، همان زمان که روزنامه *Journal Courier* و فکر کنم *Herald Louisville* گزارشی درباره آن امر مقدس منتشر کردند، چه رخ داد؟ این خبر به واسطه خبرگزاری آسوشیتدپرس در کانادا هم منتشر شد. دکتر لی وایل در همان سال ۱۹۳۳ در کانادا آن گزارش را از روزنامه برید و نگاه داشت.

۱۵۴ در حالی که سرگرم تعمید دادن هفدهمین نفر بودم، آن شاهد آسمانی بالای سرم نمایان بود، شما خود بقیه ماجرا را می‌دانید. حینی که آنجا ایستاده بودم، هنگام تعمید دادن هفدهمین نفر، نوری از آسمان نازل شد، بر بالای آن مکان پرتوافکنی می‌کرد، همچون ستاره‌ای بود که از آسمان به زمین افتاده باشد. سپس صدایی از آسمان چنین گفت: «چنانکه یحیی تعمیددهنده به عنوان پیشتاز نخستین ظهور مسیح فرستاده شد، پیغامت در سراسر جهان پیشتاز ظهور ثانویه او خواهد بود.» امروز این نگاشته محقق شد.

۱۵۵ خدا این امر را نوید داده بود. چه شد؟ امروز این پیغام به سراسر جهان رفته است. ۱۵۶ هنگامی که پسر کوچکی بودم خدا آنجا فرو آمد و این امر را بازگو کرد، در بوته‌ای آتشین بود یا دقیق‌تر بگویم در یک بوته در ستون آتشین برافروخته بود، در همین نواحی پیش و اتن‌ها در یوتیکا پارک بود؛ در حال حمل آب از انبار به سوی دستگاه تقطیر بودم، می‌دانید که این مطلب عین حقیقت است. او به من چنین فرمود: «هرگز سیگار نکش، هرگز مشروب ننوش، هرگز بدنت را آلوده نکن زیرا در آینده کاری بزرگ برای انجام دادن خواهی داشت.» گواهی می‌دهم که این حقیقت دارد، آن را با چشمان خود دیدم. و خداوند چنانکه با موسی عمل کرد، در برابر جمعیتی که آنجا بودند، سخن گفت و فرمود: «این حقیقت است.»

امروز این نگاشته در میان ما محقق شد.

۱۵۷ به آنچه درباره تشخیص و تمییز گفته بود و چگونگی وقوع آن توجه فرمایید؛ از قرار دادن دست‌ها بر مردم تا آگاهی از اسرار دل. امروز این نگاشته در برابر چشمان ما محقق شده است.

۱۵۸ به تمام این وعده‌های داده شده توجه کنید، خدای وعده‌دهنده همه آن وعده‌ها را تأیید کرد و محقق ساخت. درخور توجه است که امشب عکس فرشته خداوند در واشنگتن دی سی نصب شده است!

۱۵۹ جورج جی. لیبسی، رئیس بخش اثر انگشت و اسناد اف.بی.آی دولت ایالات متحده در هوستون نگزاس در بررسی آن عکس گفت: «این تنها عکسی است که تاکنون در سراسر جهان از وجودی ماوراءالطبیعه گرفته شده است.» او در جایگاهی است که اظهار نظر کند زیرا بهترین متخصص این مسائل در سطح جهانی است.

۱۶۰ توجه کنید، آن عکس آنجا نصب شد که خود دلیل بر حقانیت امر است، همان ستون آتش که در روزگاران گذشته بنی اسرائیل را در بیابان هدایت می کرد. امروز نیز همان راهنمای ماست، پیغام امروزی همان پیغام دیرینه است؛ «از مصر برون شوید!»...؟...آری، امروز این نگاشته محقق شد. شما عزیزان از ماهیت پیغام، همچنین از سخن او آگاهید.

۱۶۱ رؤیایی که سه سال پیش در توسان داشتم را در نظر بگیرید، زمانی که در آن خیابان بود. در حالی که پنج سال پیش از آن چنین گفته بود: «روزی که در شهر یک نشانگر در مقابل این دروازه بگذارند، تو به سوی غرب برو.» عزیزان خیمه من که اینجا هستند، این را به یاد دارند...آن-آن موقع. بله، حقیقت دارد.

۱۶۲ آن روز که آقای گوینس و دیگران آن نشانگر را در آنجا گذاشتند، به همسرم گفتم: «این ماجرا معنایی دارد.»

او پرسید: «چه معنایی؟»

به خانه رفتم و به دفترچه خود نگاه کردم. بله، آنجا نوشته شده بود.

۱۶۳ فردای آن روز ساعت ده صبح بود، آنجا در اتاق خود نشسته بودم، حدود ساعت ده، فرشته خداوند نازل شد. گفتم: «به توسان برو. در شمال شرقی توسان خواهی بود، و آنجا هفت فرشته به شکل جمعی خواهند آمد و سراسر زمین پیرامون تو به لرزه در خواهد آمد.» و چنین افزود: «آنجا ماهیت آن برایت بازگو خواهد شد.»

۱۶۴ چند نفر از شما به یاد دارند که این امر پیش از وقوع بازگو شد؟ [جماعت می گوید: «آمین.» -گروه تألیف.] امشب در این مکان افرادی حضور دارند که در زمان وقوع آن، خود شاهد بودند.

۱۶۵ به من چنین گفت: «مهرهای هفتگانه، رازهای پنهان کتاب مقدس، گشوده خواهد شد و این همان چیزی است که مکاشفه ۱۰ را محقق می سازد، در آنجا آمده که این امور در زمان اعلام پیغام فرشته هفتم محقق خواهند شد.» امروز این نگاشته در برابر چشمان ما محقق شد. امروز این نگاشته تمام شد.

۱۶۶ پارسال در همان مکان ایستاده بودیم، من به همراه آقای وود که اینجا حضور دارند، به اتفاق از تپه بالا می رفتیم، ایشان به خاطر بیماری همسرشان بسیار اندوهگین بودند، روح القدس به من گفت: «سنگی را که آنجاست بردار. آن را به هوا پرتاب کن. همین که به زمین افتاد، چنین بگو: این سخن خداوند است، حکمی بر زمین جاری خواهد شد. و به او بگو که طرف چند ساعت دست خدا را خواهد دید.»

۱۶۷ این را به آقای وود گفتم؛ ایشان امشب اینجا حضور دارند. همچنین هشت یا ده نفر، شاید هم پانزده نفر دیگر از عزیزان که در زمان وقوع آن امر آنجا بودند، همین جا

حضور دارند؛ فردای آن روز خداوند در طوفانی فرو آمد و کوه را در پیرامون ما خرد خرد کرد، نوک درختان را شکست و سه انفجار به وجود آمد و چنین ندا آمد: «داوری به سمت ساحل غربی در حرکت است.»

۱۶۸ دو روز بعد نزدیک بود آلاسکا با خاک یکسان شود. و از آن زمان تاکنون در سراسر مناطق ساحلی، داوری خدا سخت بر این دیوار روحانی فرو می‌کوبد. چنانکه سخن از پرده‌ای آهنین و پرده‌ای از جنس بامبو است، پرده‌ای از جنس گناه هم وجود دارد.

۱۶۹ تمدن مسیر آفتاب را پیمود، این مطلب دربارهٔ انجیل هم صدق می‌کند. آنها همچون آفتاب از خاورزمین راه خود را آغاز کردند و به باخترزمین رسیدند. اکنون آن امر مقدس به ساحل غربی رسیده است. نمی‌تواند از آن فراتر برود، اگر پیش‌تر رود باز به خاورزمین برخواهد گشت.

۱۷۰ نبی چنین گفت: «روزی فرامی‌رسد که نمی‌توان تشخیص داد روز است یا شب»، روزی تیره، سراسر بارانی و مه‌آلود، که مردم فراتر از پیوستن به کلیسا و نام‌نویسی در یک دفتر چیزی نمی‌دانند. «ولی در شامگاهان، روشنایی پدیدار خواهد شد.» امروز این نگاشته محقق و تمام شد.

۱۷۱ همان-همان آف-ت-ب که از خاوران سر برمی‌آورد، همان آف-ت-ب در باختران غروب می‌کند. همان پ-س-ر خدا که به خاور آمد و ثابت کرد که خدا در جسم ظاهر شده است، همان پ-س-ر خدا در نیمکرهٔ غربی حضور دارد و امشب خود را در میان کلیسا آشکار می‌کند؛ او که دیروز، امروز و تا ابد همان است. روشنایی شامگاهی پسر خدا فرارسیده است. امروز این نگاشته در برابر ما محقق شد.

۱۷۲ در این روزگار ابراهیمی چه موضعی اختیار کرده‌ایم؟ در این زمان شگرف که در آن به سر می‌بریم، در این ساعت شگرف که در آن زندگی می‌کنیم، موضع ما چیست؟ رؤیاهای محقق شدند.

۱۷۳ به یاد بیاورید زمانی را که یکی از دوستان خادم و جوان ما در اینجا، یعنی جونیور جکسون از یکی از کلیساهای خواهر، آن شبی که آنجا بودم، شتابان نزد ما آمد، گفت: «برادر برانهام، من-من خوابی دیده‌ام که ذهنم را مشغول کرده است. همهٔ برادران را در اجتماعی بر روی تپه‌ای دیدم.» گفت: «شما بر روی آن تپه به ما تعلیم می‌دادید و به حروفی اشاره می‌کردید که گویی بر اثر مرور زمان بر صخره حک شده بودند. وقتی که تمام شد و شما کار خود را به پایان رساندید، گفتید: «نزدیک شوید، و ما همه در آن بالا گرد هم آمدیم.»

۱۷۴ گفت: «شما دست خود را به سویی دراز کردید و ابزاری شبیه یک اهرم برداشتید و مشغول ضربه زدن شدید و بالای آن هرم کوچک را باز کردید. در آن لحظه،» چنین ادامه داد: «آن یک سنگ گرانیت بود ولی هیچ نوشته‌ای بر آن نبود. از ما خواستید سنگ را بررسی کنیم. و ما... ما همه سرگرم بررسی آن شدیم.» گفت: «وقتی سرم را برگرداندم متوجه شدم که شما به سوی غرب، با سرعت به سوی غروب آفتاب می‌روید.» چند نفر از شما به این یاد دارند؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.]

۱۷۵ کمی همان‌جا درنگ کردم تا اینکه روح‌القدس موضوع را بر من آشکار نمود. گفتم: «سراسر کتاب مقدس، با وجود آنچه تا کنون به واسطه عادل شمردگی، تقدیس تعمیم روح‌القدس، تعمیم به نام عیسی بر آدمی مکتشف شده، همچنین حقایقی دیگر که آشکار شده‌اند، اما همچنان رازهایی در دل آن نهفته است، چرا که کتاب مقدس به مهرهای هفتگانه مههور شده است. من باید برای آگاه شدن از آن اسرار به آنجا بروم.»

۱۷۶ آن بامداد هنگامی که آن هفت فرشته فرو آمدند و زمین را به لرزه درآوردند و سنگ‌ها به اطراف پرتاب شدند، هفت فرشته ایستاده و گفتند: «به جفرسون ویل بازگرد، جایی که از آن آمده‌ای، زیرا هفت مهر مربوط رازهای هفتگانه برداشته خواهند شد.»

۱۷۷ اکنون ما همین‌جا ایستاده‌ایم و به راز ذریت مار پی برده‌ایم. در چند روز آینده، اگر خدا بخواهد، حقیقت مربوط به امر ازدواج و طلاق را به طور کامل درک خواهیم کرد. و تمام موارد دیگری که خدا آشکار کرد، همه مهرها و دیگر اسراری که از ابتدای دنیا پنهان بوده‌اند. و ما در حضور برکات او شادمان گشته‌ایم! این حقیقت است. امروز این نوشته محقق شد!

۱۷۸ مجله لایف مقاله‌ای در این خصوص منتشر کرد: «حلقه نورانی مرموزی بر فراز آسمان توسان و فینیکس اوج می‌گیرد» درست به همان سان که کمابیش یک سال پیش از چگونگی آن به شما گفته بودم، همچنین اینکه مثلث مانند خواهد بود. عکس آن در کلیسای آنجا نصب شده است. کسانی که آن مجله را تهیه کردند، آن را دیده‌اند. درست همان‌گونه بود که گفته شده بود. گفتند: «در ارتفاع چهل و سه کیلومتری قرار دارد و عرضش چهل و هشت کیلومتر است.» ماهیت آن رخداد را هنوز دریافتند. به طرز مرموزی ظاهر شد و به شکلی مرموز ناپدید شد.

۱۷۹ برادر فرد سوتمن، برادر جین نورمن و من آنجا ایستاده بودیم، سه شاهد، درست مانند شاهدانی که بالای آن کوه بودند، منظوم پطرس، یعقوب و یوحناست، ما هنگام وقوع آن امر آنجا ایستاده به آن نگاه می‌کردیم، به چشم خود دیدیم که چگونه رخ داد.

۱۸۰ در آسمان معلق بود، در ارتفاعی که هیچ نم یا بخاری یا هر چیز دیگر آنجا نبود که بتواند یک مه تشکیل دهد. چگونه ممکن بود چنین چیزی در آن ارتفاع پدیدار شود؟ آنها فرشتگان خدا بودند که پس از اعلام پیغامشان بازمی‌گشتند. امروز این نبوت در میان ما تحقق یافته است. امروز این نگاشته تمام شد.

۱۸۱ نگاه کنید، هفت مهر گشوده شده‌اند. گردباد به سوی ساحل غربی حرکت کرده است. اکنون از آن غافل نشوید، چنانکه مردم در گذشته غافل ماندند.

۱۸۲ بیایید اینک به روزگاری که در آن به سر می‌بریم، دقیق‌تر شویم. کتاب مقدس درباره امروز و زمانی که در آن زندگی می‌کنیم چه می‌گوید؟ این سخن عیسی است... زمان کافی برای پرداختن به همه موارد را ندارم اما می‌خواهم پیش از پایان بحث به یک مورد بپردازم.

۱۸۳ عیسی در لوقا، باب ۱۷ آیه ۳۰ موضوع را عنوان کرد. این سخن عیسی مسیح است که خود کلام است! آیا این را باور دارید؟ عیسی مسیح، همان کلام تن‌گرفته،

سخن گفت و ماهیت کلام روزگار پایانی و نشانهٔ پایان دنیا را بازگو نمود، به آنها گفت که قومی با قوم دیگری جنگ خواهند نمود، اما همچنان هم گفت: «چنانکه در روزگار سدوم بود، هنگام مکاشفهٔ پسر انسان نیز به همین منوال خواهد بود.»

۱۸۴ حال، هنگامی که عیسی بر زمین آمد، او با سه عنوان فرزندی شناخته شد: پسر انسان که به معنی نبی است، پسر خدا، همچنین پسر داود.

۱۸۵ دقت کنید، او در این کرهٔ خاکی زیست ولی هرگز نگفت که پسر خداست. می‌گفت: «پسر انسان هستم.» یهوه خود حزقیال و دیگر انبیا را با لقب «پسر انسان» مخاطب ساخت، او باید برای تحقق بخشیدن به نگاشتهٔ مقدس به عنوان نبی می‌آمد. موسی گفته بود: «پروردگار نبی‌ای همچون من برای شما خواهد برانگیخت.» از همین روی نمی‌توانست در آن فضا پسر خدا باشد زیرا پسر انسان بود. وی... «کلام بر انبیا نازل می‌شود»، و او خود همان کلام تام بود، پسر انسان، به-به واقع آن نبی بزرگ، نه تنها یک نبی بزرگ بلکه همان نبی-خدا بود، «پری الوهیت در تن او بود.» پس در آنجا پسر خدا بود.

۱۸۶ آری، او دو هزار سال، خود را به عنوان پسر خدا، همان روح بازشناساند.

۱۸۷ و در هزارهٔ شکوهمند در جایگاه پسر داود، بر تخت الهی می‌نشیند. همهٔ ما که نگاشته‌های مقدس را بارو داریم، این را می‌دانیم.

۱۸۸ دقت کنید که پیرو گفتهٔ عیسی، درست در پایان این عصر کلیسایی که در آن به سر می‌بریم «پسر انسان باز به منوال گذشته، درست مانند آنچه در سدوم رخ داد، ظاهر خواهد شد.»

۱۸۹ ببینید چگونه این مبحث تاریخی را ارائه داد. او در وهلهٔ نخست گفت «چنانکه در روزگار نوح بود، مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند، نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند.» سپس در ادامه و در پایان به پسر انسان در سدوم می‌پردازد. زیرا او با یهودیان سر و کار داشت ولی اینجا در سدوم با غیریهودیان سر و کار پیدا می‌کند. چنین است که او در داوری آنها را در آب غرق کرد؛ در روزگار سدوم غیریهودیان در آنجا طعمهٔ آتش شدند. این حقیقت دارد. دنیای غیریهودی آنجا سوخت، «هنگام ظهور پسر انسان باز همچنین خواهد شد.» این بار دیگر سخن از آب نیست بلکه سخن از آتش است. زمانی که عیسی در مورد سدوم خواند، از همان پیدایش ۲۳ خواند که ما آن را می‌خوانیم.

۱۹۰ خوب، وضعیتی که بدان اشاره شد برای ما بازشناختنی است، همان وضعیت دنیای سدوم، سخن از اهالی سدوم و وضعیت سدوم است. همهٔ ما هر چند نفر که باشیم، می‌توانیم به این سخن «آمین» بگوییم. این را باور داریم. بسیار خوب.

۱۹۱ و همچنین دربارهٔ وضعیت لائودکیه، آن کلیسای جسمانی، باز می‌توانیم ضمن «آمین» گفتن نشانه‌های وجود چنین چیزهایی را بپذیریم. ما می‌دانیم که همهٔ نشانه‌ها برقرارند. کلیسا در لائودکیه به سر می‌برد. این را می‌دانیم.

۱۹۲ بر ما پیداست که دنیا در وضعیت سدوم به سر می‌برد. مگر نه؟ وجود این وضعیت را می‌پذیریم.



۱۹۳ ولی دربارهٔ نشانهٔ ابراهیم، کسی که در انتظار پسر موعود است، چه؟ آن نشانه‌ای دیگر بود.

۱۹۴ به یاد داشته باشید که سدوم پشت سر آنها بود، آنها پیغام‌آور خود را داشتند. برای ابراهیم هم پیغام‌آوری بود.

۱۹۵ ابراهیم هر روز به امری که تحقیقش ناممکن بود، چشم دوخته بود. «ساره نود ساله بود و او خود نیز صد سال داشت.» ولی همچنان با تکیه بر نوید الهی چشم به راه بود. او بی‌پروا به همهٔ خرده‌گیری‌ها چشم به راه آن پسر بود.

۱۹۶ به همین ترتیب ایمانداران راستین چشم به راه بازگشت آن پسر هستند! دقت کنید که پیش از رسیدن پسر، نشانه‌ای به او داده شد. آیا نباید همان نشانه‌ای که برای پسر جسمی‌اش به پدر ما ابراهیم داده شد، به ذریت کیانی او که منتظر پسر کیانی است نیز آشکار شود؟ مگر چنین نیست؟ پیرو گفتهٔ مسیح، همین‌جا در لوقا ۱۷:۳۰، «پیش از فرارسیدن آن زمان»، «پسر انسان درست به همان شیوه‌ای که در روزگار سدوم، پیش از ویران شدن سدوم انجام داد، باز ظاهر و مکشوف خواهد شد.» اینک ما به دنبال یک نشانه هستیم.

۱۹۷ اکنون وضعیت آن روزگار چنانکه در سدوم بود را در نظر بگیریم. دقت کنید که دنیا سراسر به وضعیت سدوم دچار شده بود.

۱۹۸ فکر می‌کنم چندی پیش یک فیلم‌ساز فیلمی ساخته بود و من هم فرصت دیدنش را پیدا کردم، موضوعش سدوم بود. اگر روزی آن را دیدید و چیز دیگری جز آن پخش نمی‌شد، حتماً آن را ببینید. این فیلم به خوبی تصویر روشنی از وضعیت امروزی ایالات متحده و هالیوود ارائه می‌دهد، دقیقاً همان طرز پوشش و رفتارهایی که در آن زمان بود، مانند مجالس و پارتی‌های بزرگ مشروب‌خواری و پدیده‌هایی از همین دست، همچنین گروهی متعلق به یک بدعت مذهبی که در ظاهر مذهبی بودند.

۱۹۹ توجه کنید که برای سدوم کسی بود که گواهی دهد، مردی به نام لوط وی-وی یکی از برادرزادگان ابراهیم بود.

۲۰۰ حال ابراهیم و گروهش وارد سدوم نشدند، نه او و نه هیچ یک از اعضای گروهش. گروهی بزرگ کنار ابراهیم بود آن قدر که بتوانند دوازده پادشاه و سپاهیان‌شان را شکست دهند. چنین او گروهی بزرگ همراه خود داشت. روزی زیر یکی از درختان بلوط نشسته بود، یکی از همان روزهایی که هیچ چیز بر وفق مراد نبود و همه از وی دوری می‌کردند اما با این حال او همچنان به وعده‌ای که داشت پایبند بود.

پیش از اینکه مبحث را به پایان برسانیم، به موضوع دقیق‌تر شوید.

۲۰۱ در حالی که او زیر درخت نشسته بود، سه مرد پیاده به سوی وی آمدند. دو نفر رهسپار سدوم شده و برای افرادی که در آنجا بودند، موعظه کردند همچنین برای لوط، باشد که خروج کنند. درست است؟ اما یکی از آن سه نفر نزد ابراهیم ماند. دقت کنید، آنکه نزد ابراهیم ماند، خود خدا بود. آن دو نفر دیگر فرشتگانی در نقش پیغام‌آور بودند.

۲۰۲ حال توجه کنید، آن دو فرشته در سدوم معجزه نکردند بلکه مردم را به کوری دچار کردند. همواره در پی اعلام انجیل مردم دچار کوری می‌شوند.

۲۰۳ به وضعیت آن دوران نگاه کنید. سخن از یک کلیسای جسمانی است. همیشه سه گروه پیدا می‌شود، چنانکه دیشب گفتم، خدا در سه گانگی نمایان می‌شود. در آن روزگار سه گروه وجود داشت؛ ساکنان سدوم، اهل خانه لوط و اهل خانه ابراهیم. دنیای کنونی نیز درست در همین وضعیت به سر می‌برد.

۲۰۴ اجازه دهید چیزی از شما بپرسم. به موقعیتی که در آن قرار داریم، بنگرید. ابراهیم آن شخصی که با وی همسخن شد را «لوهیم» خواند. واژه عبری الوهیم به معنی «کامل و کافی، خدای جاودانه» است، الوهیم، یعنی خود خدا!

۲۰۵ در باب آغاز، در سفر پیدایش ۱ آمده است: «در آغاز خدا...» اگر به واژه عبری یا بهتر است بگوییم به واژه یونانی نگاه کنید، چنین آمده است: «در آغاز، الوهیم آسمان‌ها و زمین را آفرید.»

۲۰۶ اینجا، او در پیدایش، تقریباً در باب ۲۲، او باز می‌گوید، یا حدوداً در باب ۲۰ می‌گوید، و او آن مرد را «لوهیم» خواند. چرا چنین کرد؟ خدا، در کسوتی بشری همنشین ابراهیم شد و ساندویچ گوشت گوساله خورد، شیر نوشید و نان خورد. خود خدا بود و درست همان‌جا در برابر چشمان ابراهیم ناپدید شد.

۲۰۷ اما او نشانه‌ای به ابراهیم داد. این امر درخور توجه است. آن نشانه این بود که او به خیمه پشت کرد.

۲۰۸ و به یاد داشته باشید که چند روز پیش از آن نام او ابرام بود، و ساره نیز سارای بود؛ س-ا-ر-ا-ی سپس س-ا-ر-ه همچنین ا-ب-ر-ا-م شد ا-ب-ر-ا-ه-ی-م. ابراهیم یعنی «پدر ملت‌ها».

۲۰۹ اینک خوب توجه کنید، فضای حاکم بر زمانی که در آن به سر می‌بریم، برای ما واضح خواهد شد زیرا عیسی به ما گفت که برقراری چنین فضایی قابل انتظار است. چنانکه دیدیم دیگر مسائل عنوان شده با آنچه قابل انتظار است، همخوانی دارد؛ اینک ببینیم که آیا دربارهٔ ذریت کیانی، فضا و چهارچوبی که افراد این ذریت باید ببینند نیز چنین است.

۲۱۰ خوب آن مرد چنین گفت: «ای ابراهیم، همسرت ساره کجاست؟»

ابراهیم در پاسخ گفت: «در چادر است، پشت سرت.»

۲۱۱ خوب، آن مرد پیش‌تر هرگز او را ندیده بود. ولی از کجا می‌دانست که نامش ابراهیم شده بود؟ از کجا می‌دانست که نام همسرش س-ا-ر-ه شده بود؟ «ابراهیم، همسرت ساره کجاست؟»

گفت: «در چادر است، پشت سرت.»

۲۱۲ گفت: «من...»، «من»، سخن از ضمیر شخصی است. «پیرو آن نوید تو را مورد تفقد قرار خواهیم داد. همسرت نوزادی خواهد داشت. تو به من توکل کردی پس من هم آن امر را محقق خواهم ساخت.»

۲۱۳ و ساره آن پشت سر، در چادر پنهانی گوش می‌داد یا کنجکاوانه گوش می‌کرد یا هر چه می‌نماید، همچنان که گوش می‌داد در دل خود خندید و گفت «چگونه می‌شود پیر زنی همچون من، باز با آقای خود شادی مشارکت زناشویی را تجربه کند، او هم دیگر پیر شده است، با مردی صد ساله؟ سالیان سال است که دیگر چنین تجربه‌ای نداشته‌ایم.»

۲۱۴ آن مرد، م-ر-د در پیکری انسانی آنجا نشسته بود و همچون یک انسان عادی می‌نوشتید و می‌خورد، در حالی که بر لباس‌هایش گرد و غبار نشسته بود و پاهایش خاکی بود، ابراهیم پاهای او را شست. خدا خود حاضر شده بود، او نگاهی به پیرامون افکند و گفت: «چرا ساره در چادر خندید و چنین سخن گفت؟» او می‌دانست، می‌توانست افکار ساره که پشت سرش در چادر بود را تشخیص دهد. درست است؟

۲۱۵ خوب، هنگامی که آن ذریت کیانی به این کره‌ خاکی آمد، نشانه‌اش چه بود؟ او پسر انسان بود. روزی شمعون نزد او آمد، در واقع اندریاس او را آورده بود. او همان‌جا گفت که «نام تو شمعون است. پسر یونا هستی»، چنین گفت. دقت کنید که با همین کار شمعون را شاگرد خود ساخت.

۲۱۶ فیلیپس هم رفت تا نتنائیل را آورده و بازگردد. گفت: «بیا، آن مردی که-که پیدا کرده‌ایم را ببین، او عیسی ناصری پسر یوسف است.»

۲۱۷ نتنائیل گفت: «عجله نکن. مگر می‌شود چیزی نیکویی از آن شوریدگی بیرون بیاید.»

فیلیپس گفت: «خودت بیا و ببین.»

۲۱۸ همین که فیلیپس با نتنائیل به حضور مبارک عیسی رسید، عیسی بر نتنائیل نگریست و گفت: «اینک یک اسرائیلی واقعی که در وی هیچ نیرنگی نیست.»

او گفت: «ای استاد، کی مرا شناختی؟»

۲۱۹ فرمود: «پیش از آنکه فیلیپس تو را صدا کند، حینی که زیر درخت بودی، تو را دیدم.»

۲۲۰ نتنائیل گفت: «ای استاد، تو پسر خدایی. تو تو پادشاه اسرائیل هستی!»

۲۲۱ هنگامی که آن زن بی‌ادعا در کنار چاه، در آن وضعیت بی‌بند و باری، در چنان فضا و صحنه‌ای برای کشیدن آب از راه رسید، عیسی شاگردانش را برای تهیه خوراک به بازار فرستاده بود. هنگامی که زن نزدیک‌تر شد تا دلو خود را به چاه بیفکند، عیسی گفت: «ای زن، مرا از این آب جرعه‌ای بنوشان.»

۲۲۲ زن پاسخ داد: «برای شما مرسوم نیست که چنین سخن بگوئید. اینجا بین ما تفاوت و جدایی وجود دارد. شما یهودیان هیچ گونه ارتباطی با ما سامری‌ها ندارید و ما نیز از شما کناره‌گیری می‌کنیم، هیچ پیوندی بین ما نیست.»

۲۲۳ عیسی گفت: «ای زن اگر می‌دانستی با که سخن می‌گویی، خود از من آب تمنا می‌کردی. من هم از آن آبی به تو می‌دادم که کسی برای برداشتن آن به اینجا نمی‌آید.»

۲۲۴ عیسی وضعیت آن زن و حالش را دریافت. گفت: «برو شوهرت را صدا کن و باز اینجا بیا.»

آن زن گفت: «شوهر ندارم.»

۲۲۵ عیسی گفت: «این سخنت راست است. پنج شوهر داشتی و مردی که اینک با او زندگی می‌کنی، شوهرت نیست.»

۲۲۶ آن زن گفت: «ای آقا، می‌بینم که نبی هستی. ما می‌دانیم زمانی که مسیحا بیاید این امور را به ما نشان خواهد داد.»

عیسی همان‌جا گفت: «من همان هستم.»

۲۲۷ در پی این سخن، آن زن دوان دوان به شهر رفت و چنین گفت: «بیاید مردی را ببینید که همه کارهایی که انجام داده‌ام را به من گفت. مگر این خود مسیح موعود نیست؟»

۲۲۸ این امر درخور توجه است، عیسی در برابر یهودیان و سامری‌ها چنین کرد اما هرگز در برابر غیریهودیان یا امت‌ها در این کیفیت عمل نکرد. غیریهودیان که ما هم جزو آنها بودیم، در آن روزگار بت پرست بودند، ما از ملت‌های بیگانه بودیم، پشت خود گرز حمل می‌کردیم و بت‌ها را می‌پرستیدیم. چشم به راه مسیح موعود نبودیم.

۲۲۹ مسیحا تنها بر آنانی نمایان می‌شود که چشم به راهش باشند، پس ما باید چشم به راه او باشیم.

۲۳۰ افرادی که پیرو ادعای خود چشم به راه وی بودند، به سخنی خود کلیسا، با دیدن ظهور این امور گفتند: «او دیو است. او پیشگو و بلعزبول است!»

۲۳۱ عیسی گفت: «این گناه بر آنها آرمزیده خواهد شد، چرا که این پیش از مرگش بود. «اما» او چنین هشدار داد: «روزی خواهد آمد که روح‌القدس همان کارها را انجام خواهد داد و اگر کسی حتی یک کلمه علیه آن بگوید هرگز آرمزیده نخواهد شد.» سخن از روزگار کنونی است، جایی که تمام بخش‌های کلام باید کنار هم باشند. «اگر کسی حتی یک کلمه علیه آن بگوید هرگز آرمزیده نخواهد شد، نه در این دنیا و نه در دنیای آینده.»

۲۳۲ سخن از ذریت کیانی ابراهیم می‌شود. و اینجاست که آن ذریت کیانی ابراهیم به خاطر شناخت هویت آن مردی که همنشین ابراهیم شده بود، آمد، او آمد تا اثبات کند که این همان خداست، و پیرو وعده‌اش، «آنچه که در روزگار سدوم رخ داد، باز در

زمان آمدن پسر انسان نیز رخ خواهد داد، هنگامی که او خود را در جایگاه پسر انسان مکشوف سازد.» آمین. این همان روزی است که این نگاهسته تحقق می‌یابد.

۲۳۳ دقت کنید که امروزه در چه متن و چهارچوبی به سر می‌بریم. به کلیسا، جایی که پسر خدا... به این روزگار تیره بنگرید. به همه این نبوت‌ها بنگرید. حال، چیز عجیبی است، اگر فضا همان فضای سدوم است پس بی‌گمان مهمانان ما باید از راه رسیده باشند.

۲۳۴ سه نفر، سه مرد شگفت‌انگیز با رسالتی آسمانی از راه رسیدند. این را می‌پذیریم. سه تن بودند ولی یکی از آنها نزد ابراهیم ماند. همه از آنجا آغاز کردند ولی یکی از آنها نزد ابراهیم ماند. مابقی راهی سدوم شدند. درست است؟ نام ابراهیم تغییر کرده بود، از ابرام به ابراهیم. درست است؟

۲۳۵ تا به امروز تنها یک بار در تاریخ چنین شده که در کلیسا در سطح جهانی تنها یک مژده‌رسان راهی شده و نامش با ه-ا-م خاتمه می‌یابد، تا به امروز، بیلی گ-ر-ا-ه-ا-م. درست است؟ گ-ر-ا-ه-ا-م شش حرف دارد. ا-ب-ر-ا-ه-ا-ی-م هفت حرف دارد. اما گ-ر-ا-ه-ا-م شش حرف دارد. به بیانی سخن از دنیا و انسان است. دقت می‌کنید؟

۲۳۶ به آنچه امروز رخ داده توجه کنید، آنها فرستادگان آسمانی هستند.

۲۳۷ آیا بر روی زمین شخصی را سراغ دارید که به وضوح بیلی گراهام از توبه سخن گفته باشد؟ آیا مردی یافت می‌شود که به اندازه بیلی گراهام بر مردم تأثیر گذاشته باشد؟ در سطح بین‌المللی مردی همچون او پیدا نشده است. بله، بیلی ساندی و دیگران هم هستند ولی آنها تنها اینجا در آمریکا اثرگذار بوده‌اند ولی بیلی گراهام در سطح جهانی شناخته شده است. می‌بینید کجا فراخوانی انجام می‌دهد؟ در دل سدوم.

۲۳۸ و شخصی همسو با کلیسای پنطیکاستی به نام اورال رابرتس، وی را همراهی می‌کند.

۲۳۹ اما در مورد گروه برگزیدگان چه؟ آنها باید چه نشانه‌ای ببینند؟ آنها باید پذیرای چه امری باشند؟ هلولو! «در شامگاه روشنایی خواهد بود.» و امروز این نگاهسته محقق شد. امروز نوید الهی تحقق یافت. یقین داریم که این حقیقت است. او امشب اینجا حضور دارد همان‌گونه که در آن روزگار حضور داشت.

۲۴۰ اکنون موعظه کردن از آن، چنانکه پیش‌تر اشاره کردم، اگر حقیقت انجیل را موعظه کنید آنگاه خدا موظف است که آن را به اثبات برساند. درست است؟ حال اگر چنین است پس خدایی که کلام را نگاهت، خدای که نبوت را ارزانی داشت، خدای که خدای کلام است، باید گام به میدان نهد و ثابت کند که هنوز همان خداست.

۲۴۱ چنانکه ایلیا از کوه بالا رفت و بر امور دقیق شد، ایشع رفته و بر ایلیا دقیق شد: «سهمی دو برابر از روح برای تو خواهیم.» و ردای ایلیا بر ایشع فرو افتاد. او از کوه فرود آمد، آن ردا را دو نیم کرد و با آن به رودخانه ضربه زد و گفت: «خدای ایلیا کجاست؟» و همان معجزه‌ای که برای ایلیا رخ داد، برای ایشع نیز رخ داد.

۲۴۲ و سخن از همان انجیل، همان قوت و همان پسر انسان می باشد که دیروز بود، امروز هست و تا ابد نیز خواهد بود. عبرانیان ۸: ۱۳. آیا این را باور دارید؟ [جماعت می گوید: «آمین»- گروه تألیف]. این پرسش من از شماست. من نمی توانم او باشم، اما او خود اینجا حضور دارد. ما تنها حامل و رساننده امر هستیم.

۲۴۳ برخی از شما عزیزان در این جمع که بیمار و رنجور هستید، می دانید که شما را نمی شناسم، پس اجازه دهید خدا... اگر بتوانم به اندازه کافی خود را فروتن کنم. دعا کنید و از خدا مسئلت نمایید.

۲۴۴ گمانه زنی نمی کنم... از کارت دعا هم در این ساختمان خبری نیست، مگر نه؟ نه، من... هیچ کاری برای دعا توزیع نکرده ایم. هدف ما برگزاری جلسه دعا... جلسه شفا در کلیسا می باشد. ولی بر شماست که خود نیز دعا کنید.

۲۴۵ می دانید که نسبت به یکدیگر غریبه هستیم. نگاه کنید، شما اهالی جفرسون ویل مرا می شناسید! پس نمی خواهم اهالی جفرسون ویل این کار را انجام دهند. می خواهم عزیزانی که از جاهای دیگر آمده اند، این کار را نکنند. ببینید آیا خدا هنوز هم امور را افشا می کند! بله ببینید آیا او همچنان دیروز، امروز و تا ابد همان است!

۲۴۶ همانند آن زن بی ادعا عمل کنید. هنگام گذر کردن عیسی، آن زن با خود چنین گفت: «من به این مرد ایمان دارم.» او با خونریزی دست و پنجه نرم می کرد، پس به خود گفت: «ایمان دارم چنانچه بتوانم گوشه رداى او را لمس کنم، شفا خواهم یافت.» درست است؟

۲۴۷ آن روز، به خاطر ایمان او نگاهشته مقدس محقق شد. «او دل شکستگان را درمان کرد، بیماران و زمین گیران را شفا بخشید.»

۲۴۸ هنگامی که آن زن رداى وی را لمس کرد و رفت و در جایی نشست، عیسی برگشت و گفت: «چه کسی مرا لمس کرد؟» او چگونه در میان آن جمعیت پر شمار از آن امر آگاه شد، جمعیتی که احتمالاً سی برابر بیشتر از جمع حاضر در اینجا بود، حدود هزار نفر؟ او چگونه آن را دریافت؟ او پرسید: «چه کسی مرا لمس کرد؟» او صرفاً به خاطر اینکه چیزی گفته باشد، سخن نگفت بلکه آن را عنوان کرد چون واقعیت داشت. سپس پرسید: «چه کسی مرا لمس کرد؟» او بی درنگ به پیرامون خود نگریست، آن زن فروتن جایی ایستاده یا نشسته بود، یا در وضعیت دیگری بود، خطاب به او گفت که خونریزی اش تمام شده است.

۲۴۹ این عیسی دیروز بود. امروز نیز همان است. آیا به این موضوع ایمان دارید؟

۲۵۰ شما را نمی شناسم ولی خدا می شناسد. شما در ناحیه پهلوی خود درد دارید که آزارتان می دهد. درست است. شما نشسته اید و در حال دعا برای این ناراحتی هستید. آیا من نسبت به شما غریبه هستم، آیا ما نسبت به هم غریبه هستیم؟ اگر چنین است، بلند شوید. من شما را نمی شناسم. مخاطبم این آقا است، همین جا در این گوشه، همین آقای جوان. همچنین گلو درد دارید. درست است. برای این مشکل نیز دعا می کنید. شما به خاطر یک مشکل اضطراب شدید دارید. ناگزیرید جلسه را ترک کنید زیرا خادم

هستید، و در همین راستا باید به تعهدات خود عمل کنید. این درست است. بله. آیا باور دارید که خدا از هویت شما آگاه است؟ جناب کشیش اسمیت، حال می‌توانید بروید و شفای خود را دریافت کنید. عیسی مسیح شما را شفا داده است. به جلسه خود بروید، ناراحتی گلو دیگر شما را آزار نخواهد داد.

این آقا چه کسی را لمس کرد؟

۲۵۱ آن انتها در آنجا آقایی نشسته، با درد دست و پنجه نرم می‌کند. توموری در ریه چپ خود دارد. از... از اهالی این شهر نیست. شما کارگر معدن بوده‌اید. درست است. هیچ شناختی از شما ندارم. اگر این درست است، دست خود را تکان دهید. تومور در ریه چپ شماست و در آینده نزدیک باید یک عمل جراحی انجام دهید. آیا این درست است؟ شما اهل اینجا نیستید. از اهالی این شهر نیستید. از ویرجینیا آمده‌اید. درست است؟ باور دارید که خدا از هویت شما آگاه است؟ آقای میچل، این درست است، به خانه بروید و سلامتی خود را بازیابید. عیسی مسیح شما را شفا می‌دهد. از این آقا پرسید! هرگز در زندگی خود ایشان را ندیده‌ام. همچنانکه آنجا نشسته‌اند، دعا می‌کنند.

امروز این نگاشته محقق شد!

۲۵۲ اینجا خانمی پشت سر من نشسته است، درست مانند ساره که در خیمه بود. او در حال دعا برای دخترش است. لطفاً بایستید. دخترش اینجا نیست، آن دختر در جای دوری است. شما در موقعیت مشابه آن زنی هستید که نزد عیسی آمد، او دختری داشت که دیوی آزارش می‌داد. آن زن... آن دختر دیورده است. او اینجا نیست. او از اهالی... شما اهل کارولینای شمالی هستید. آیا این را باور دارید؟ و این حقیقت دارد، مگر درست نیست؟ خانم اوردرز، شما می‌توانید به خانه بروید. اگر با تمام قلب خود باور داشته باشید، همان‌طور که آن زن دخترش را سالم یافت، شما نیز دخترتان را سالم خواهید یافت، چنانکه عیسی مسیح گفته بود او شفا یافته است.

۲۵۳ امروز این نگاشته، نشانهٔ سدوم، نشانهٔ ذریت برتر، نشانهٔ کلیسای طبیعی در میان شما تحقق یافت! امروز این نگاشته در میان شما تحقق یافت. آیا این را باور دارید؟

۲۵۴ آیا هم اکنون او را به عنوان نجات‌دهنده و شفادهنده خود می‌پذیرید؟ پس همه برخیزند و هر یک از شما بگوید: «شفای خود را می‌پذیریم. او را به عنوان رهاننده خود می‌پذیریم. او را در جایگاه پادشاه خود می‌پذیریم.» همگی برخیزید.

امروز! دوستان گوش کنید.


۲۵۵ «او پس از قرائت نگاشتهٔ مقدس آن را به کاهن داد و» گفته شده که، «همهٔ مردم به وی چشم دوخته بودند. و او نگاهی به آنها کرد و گفت: امروز این نگاشته محقق شد.»

۲۵۶ من نگاشته مقدس را خواندم، بیش از ده دلیل و نشانه ارائه دادم مبنی بر اینکه در روزهای واپسین روزگار می‌گذرانیم و نسلی هستیم که بازگشت عیسی مسیح به زمین

را خواهد دید. و امشب به شما اعلام می‌کنم که امروز این نگاشته در برابر دیدگان شما محقق شد.

۲۵۷ شما که در توسان هستید، شما که در کالیفرنیا هستید، شما که در نیویورک هستید همچنین عزیزی که از طریق تلفن با ما در ارتباط هستند، امروز این نگاشته در برابر دیدگان شما محقق شد.

۲۵۸ پس شادمان و خرم باشیم زیرا بزم نکاح بَرّه نزدیک است و عروس او... عروس او خود را آماده کرده است.

۲۵۹ ای همهٔ مردم و قوم‌ها بیایید با دستانی برافراشته او را جلال دهیم. خدا به شما برکت دهد. 



65-0219 امروز این نگاه‌شده محقق شد

جونبور پارکویو دبیرستان

آمریکا ایندیانا جفرسونویل،

FARSI

©2024 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

[www.branham.org](http://www.branham.org)